www.takbook.com

تاریخ شفاهی (۲)

ناگفته های ابراهیم یزدی از جنگ ایران و عراق

انتشار متن مذاکرات ابراهیم یزدی و صدام حسین
و انتشار متن مذاکرات ابراهیم یزدی و سعدون حمادی
برای اولین بار از سوی ابراهیم یزدی

مصاحبه گر : سرگه بارسقیان به کوشش : امیر قربانی

www.takbook.com

تاریخ شفاهی (۲)

ناگفته های ابراهیم یزدی از جنگ ایران و عراق

انتشار متن مذاکرات ابراهیم یزدی با صدام حسین و سعدون حمادی

مصاحبه گر : سرگه بارسقیان

به کوشش : امیر قربانی

www.takbook.com

نام کتاب : ناگفته های ابراهیم یزدی از جنگ ایران و عراق (تاریخ شفاهی ۲)

نویسنده : ابراهیم یزدی

مصاحبه گر : سرگه بارسقیان

به کوشش : امیر قربانی

طراح جلد و صفحه آرا : امیر قربانی

تاریخ نشر الکترونیک : شهریور ماه ۱۳۹۵

www.book-house.blogsky.com

(وبلاگ خانه کتاب با رسالتی جدید شروع به کار دوباره کرد)

با تشکر از :

www.ketabnak.com

www.tarikhirani.ir

www.takbook.com

فهرست

جنگ ایران و عراق قابل پیش‌بینی و پیشگیری بود ۵

گفت‌وگو با ابراهیم یزدی- ۱ ..... ۵

مخالف اعزام ارتش به کردستان بودیم ۱۳

گفت‌وگو با ابراهیم یزدی- ۲ ..... ۱۳

تا فتح خرمشهر از جنگ حمایت کردیم ۲۳

گفت‌وگو با ابراهیم یزدی- ۳ ..... ۲۳

چمران هرگز از نهضت آزادی جدا نشد ۳۰

گفت‌وگو با ابراهیم یزدی- ٤ ..... ۳۰

متن کامل مذاکرات ابراهیم یزدی با صدام حسین در هاوانا ۳۷

برای اولین بار پس از ۳۵ سال منتشر شد ۳۷

در دیدار ابراهیم یزدی و سعدون حمادی چه گذشت؟ ۵۰

انتشار متن مذاکرات وزیران خارجه ایران و عراق برای نخستین بار بعد از ۳۵ سال ۵۰

www.takbook.com

جنگ ایران و عراق قابل پیش‌بینی و پیشگیری بود

گفت‌وگو با ابراهیم یزدی- ۱

ابراهیم یزدی هنوز معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب بود که برآوردهای اطلاعاتی، احتمال حمله نظامی عراق به ایران را تقویت کرد و نتیجه‌اش آن شد که وقتی به وزارت امور خارجه رفت، دیپلماسی پیشگیرانه برای مقابله با تهاجم نظامی عراق را دستور کار قرار داد. یزدی جنگ عراق با ایران را قابل پیش‌بینی و پیشگیری می‌داند ولی معتقد است دولت بازرگان تنها کنشگر این روابط نبود. آنچه می‌خوانید بخش نخست گفت‌وگوی تفصیلی با ابراهیم یزدی است که به منابع دولت بازرگان برای کسب اطلاع از اهداف و اقدامات دولت صدام حسین برای حمله به ایران، یکسال قبل از آغاز رسمی جنگ می‌پردازد.

***

پیش از اینکه شما وارد وزارت خارجه شوید، از اسفند ۱۳۵۷ درگیری‌های مرزی بین ایران و عراق آغاز شده بود چنانکه در بمباران خانه‌های مسکونی منطقه سیرین در نزدیکی بانه ۱۵ نفر کشته شدند. هر چند دولت عراق در یادداشتی رسمی به دولت ایران، مسئولیت بمباران دهات مرزی ایران را پذیرفت اما تا آغاز رسمی جنگ در شهریور ۵۹، مرزهای دو کشور ناآرام بود. فروردین ۵۸ که شما به وزارت خارجه رفتید، اقدامات پیشگیرانه‌ای از جهت دیپلماتیک برای جلوگیری از درگیری‌های مرزی انجام دادید؟ ارزیابی شما از تحرکات نظامی عراق در مرزهای شرقی‌اش چه بود؟ بوی جنگ را حس می‌کردید؟

ما با مطالعه‌ای که دربارهٔ سایر انقلاب‌های جهان داشتیم، بر این باور بودیم که آمریکا، انگلیس و اسرائیل که ۲۵ سال در ایران مطلق‌العنان بودند، به این راحتی دست از سر ما بر نمی‌دارند. تمام شواهد تاریخی حاکی از این است که آن‌ها انقلاب ایران را پیش‌بینی کرده بودند و هر کاری کردند که از وقوع انقلاب جلوگیری کنند و اگر نتوانستند، انقلاب را منحرف کنند که موفق نشدند. اولین چیزی که به ذهن ما باید می‌رسید که به ذهن خیلی‌ها نرسید این بود که این

www.takbook.com

سه دولت در آینده چه برنامه‌ای برای ایران خواهند داشت؟ بر اساس تجربه سایر کشورها، سه سناریو را پیش‌بینی کرده بودیم که هر سه را هم اجرا کردند. سناریوی اول، ایجاد آشوب و بلوا به منظور ایجاد بی‌ثباتی یا Destabilization بود. اگر روزنامه‌های دو سال اول انقلاب را نگاه کنید، می‌بینید هیچ روزی نیست که در نقطه‌ای از این مملکت آشوب نبوده باشد. این آشوب‌ها با این پیش‌فرض بود که حاکمان جدید نمی‌توانند از عهدهٔ مهار آن بر بیایند و سقوط می‌کنند و یا برای بقای خودشان دست به سرکوب می‌زنند و در نتیجهٔ آن پایگاه مردمی‌شان را از دست می‌دهند که در این صورت یا سقوط می‌کنند یا برای حفظ و بقای خودشان متوسل به قدرت‌های بیرونی می‌شوند. سناریوی دوم، حمله از بیرون است که تقریباً همهٔ انقلاب‌های دنیا این مشکل را داشتند، مانند کوبا و روسیه. سومین سناریو نفوذ در نهادهای جدید برخاسته از انقلاب و مراکز تصمیم‌گیری است که برخی از عناصر ناشناخته وارد این مراکز شدند. ما با توجه به سناریوی دوم، در اسفند ۵۷ پیش‌بینی کرده بودیم که به ایران حمله خواهد شد، اما چه کشوری برای حمله داوطلب بود؟ آیا پاکستان توان آن را داشت و در وضعیتی بود که به ما حمله کند؟ ما می‌گفتیم، خیر. دلایلش روشن بود. افغانستان هم خودش دچار درگیری بود. شوروی هم در وضعیتی نبود که بخواهد به ایران حمله کند، چرا که جنگی بزرگتر در می‌گرفت. آمریکا و ترکیه هم از نظر ما جزو حمله‌کنندگان احتمالی نبودند. تنها کشوری که در آن تاریخ پیش‌بینی کرده بودیم به ایران حمله خواهد کرد، عراق بود، چون هم درآمد نفت دارد و هم ادعاها و بهانه‌های خوبی برای حمله داشت.

ما از اسفند ۵۷ حمله عراق به ایران را مطرح کردیم، بنابراین جنگ قابل پیش‌بینی و پیشگیری بود. البته از نظر دیپلماسی قابل پیشگیری بود و نه از نظر نظامی. به همین دلیل در اسفندماه که آن درگیری‌ها رخ داد، آقای الیاسین، سفیر عراق در تهران را احضار کردیم. من در نخست‌وزیری بودم. من و مرحوم بازرگان با الیاسین صحبت کردیم، گفت آقا من خودم طرفدار انقلاب شما هستم. بعد گله کرد، گفت آقای حسن البکر پیام تبریکی برای آقای خمینی به مناسبت پیروزی انقلاب فرستاده است که در راستای حسن روابط است، ولی پاسخ به پیام ایشان خیلی موهن

www.takbook.com

است. ما گفتیم خیر، چنین پاسخی داده نشده، الیاسین پاسخ را به ما نشان داد. پاسخی که در روزنامه‌ها منتشر شده بود با نامه‌ای که فرستاده بودند، متفاوت بود. یک جایی، یک کسی در آن پاسخ دخل و تصرف کرده بود. الان من قصد ندارم که آن را باز کنم.

متنی که در روزنامه‌ها منتشر شده بود، منعطف‌تر از آن نامه بود؟

بله. گفت این را برای ما فرستاده‌اند. بعد ما با هم صحبت کردیم و گفتیم اگر آقای خمینی لب تر کند، شیعیان عراق برخواهند خاست، این به نفعتان نیست و بروید موضوع را درست کنید. دولت عراق به دولت ایران یادداشت رسمی داد و از وقوع این حادثه اظهار تاسف کرد. پذیرفت که اشتباه کرده و موافقت کرد خسارات وارد شده را جبران کند. در روابط دیپلماتیک چه توقعی می‌توان داشت؟ اگر ما اصرار می‌کردیم که عراق عمداً و با قصد و نیت دیگری این درگیری را شروع کرده، باید وارد جنگ می‌شدیم. ولی وقتی که دولت مقابل می‌پذیرد اشتباه کرده است و می‌گوید جبران می‌کنم، دیگر باید برای ما کافی باشد. پس از آن آقای دکتر جمشید حقگو، استاندار وقت آذربایجان غربی به عنوان نماینده دولت ایران با استاندار سلیمانیه به نمایندگی از دولت عراق دیدار کرد و در بازدید از دهات‌ها مرزی آسیب‌دیده، خسارت وارده را برآورد کردند. استقبال عراق از آقای دکتر حقگو، به عنوان نماینده ویژه ایران بسیار محترمانه بود. این برخورد آشتی‌جویانه بود. حتی او را از سلیمانیه با ماشین‌های خودشان به کربلا و عتبات بردند و زیارت کرد و برگشت. این کارها انجام شد اما آیا دولت عراق علی‌الاطلاق دنبال جنگ بود یا نه، ارزیابی ما آن بود که بله، در پی آن بود. اما این بدان معنا نبود که خواستن، توانستن است. حالا من در خاطراتم درباره روابط با عراق، تمام اسناد آن را آورده‌ام.

دولت صدام در مورد حمله به ایران هم مصمم بود، هم مردد. کشورهایی در منطقه، مثل کویت، آمادگی داشتند که میان ایران و عراق برای بهبود روابط وساطت کنند. حافظ اسد، رئیس‌جمهور وقت سوریه هم برای میانجی‌گری اعلام آمادگی کرده بود. در شهریور ۱۳۵۸ که برای شرکت در اجلاس سران کشورهای عدم تعهد به هاوانا سفر کرده بودم، در مذاکره با رهبران دولت‌های عربی به آن‌ها گفتم که شما عرب زبان هستید و زبان این عرب [صدام حسین] را بهتر بلد

www.takbook.com

هستید. بروید صحبت کنید. باید شما عرب‌ها به ما یک جایزه بدهید که شاه، بزرگترین حامی اسرائیل در منطقه را سرنگون کرده‌ایم. حالا چرا عراق آمده و قوای خودش را در مرزهای ایران تمرکز داده است؟ محور اصلی سیاست دولت موقت در رابطه با عراق این بود که از جنگ پیشگیری کند. اما دولت ایران تنها کنشگر این روابط نبود. متاسفانه کسانی رفته بودند در صدا و سیما مثل آقای محتشمی‌پور، محمدعلی هادی و موسوی خوئینی‌ها که در برنامه‌هایی که به زبان عربی از رادیو و تلویزیون ایران پخش می‌شد، تبلیغات مخربی داشتند، به نحوی که آقای دعایی، سفیر ایران در عراق چند بار در جلسات شورای انقلاب به این برنامه‌ها اعتراض کرد و گفت مگر شما قصد راه‌اندازی جنگ دارید که این برنامه‌ها را اجرا می‌کنند؟ صدا و سیمای ایران خبری پخش کرد که «امروز در کربلا هزاران نفر به خیابان‌ها ریخته‌اند و تظاهرات کردند و شورش شده است.» آقای دعایی زنگ زد و گفت والله هیچ خبری نبوده، من خودم آنجا بودم. علاوه بر آن، آقای غرضی استاندار خوزستان بود، عده‌ای از معارضان عراقی وابسته به حزب الدعوه از عراق به اهواز رفتند و با استفاده از امکانات استانداری، برنامه‌های رادیویی اجرا می‌کردند که مضمون همهٔ آن‌ها تبلیغ علیه دولت عراق و شخص صدام بود.

آیا اطلاعاتی هم درباره آمادگی دولت عراق برای حمله نظامی به ایران داشتید؟

پس از انقلاب، آقای حمید آهنگران، برادر صادق آهنگران – که با او از نظر فکری متفاوت است – و از اعضای فعال انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا که در رشته ارتباطات تحصیل کرده بود، مسوول صدا و سیمای خوزستان شد. او از رفت‌وآمدهای نظامی در مرز ایران و عراق با هلی‌کوپتر صدا و سیما فیلم گرفته بود. فیلم‌هایش موجود است. خودش هم اهل دزفول است و حتی رشته ارتباطات را با تشویق من انتخاب کرد. آهنگران مرتب به وزارت امور خارجه می‌آمد و جزئیات همه تحرکات عراقی‌ها را در اهواز و خرمشهر به من گزارش می‌داد. اخیرا ترجمه مقاله‌ای از مارک گازیوروسکی، پژوهشگر آمریکایی درباره سفر جورج کیو، مامور سیا به تهران منتشر شد که مدعی بود کیو اطلاعاتی درباره آمادگی عراق برای جنگ با ایران به هیات ایرانی (بازرگان، امیرانتظام و یزدی) داده است که آن‌ها پس از استعفای دولت موقت این

www.takbook.com

اطلاعات را در اختیار جانشینان خود نگذاشتند. من در پاسخ به آن مقاله نوشتم که اطلاعات ما از آمادگی عراق برای حمله نظامی بیشتر از آنچه بود که کیو داد، چون از کانال‌های مختلف اطلاعات به ما می‌رسید. هم آقای حمید آهنگران اطلاعات را به ما می‌داد، هم افسران شیعه عراقی که در عراق بودند، با ترتیبی که داده شد به دیدار آقای دکتر علی شمس اردکانی سفیر ایران در کویت می‌رفتند و گزارش فعالیت‌های ارتش عراق را به او می‌دادند. این افسران عراقی حتی به آقای شمس اردکانی گزارش داده بودند که ارتش عراق در چه روز و ساعتی و از کدام نقطه به ایران حمله خواهد کرد. آقای شمس اردکانی هم این را به صورت تلگراف و رمز به وزارت امور خارجه فرستاد. کسی که در دولت آقای موسوی به عنوان کفیل وزارت امور خارجه معین شده بود، بدون توجه به اهمیت این تلگراف، در حاشیه آن می‌نویسد که ملاحظه شد، بایگانی شود. در حالی که این باید فوری به نظر امام و دولت و شورای انقلاب رسانده می‌شد.

اطلاعاتی که جورج کیو به شما داد، از این جهت که متکی بر منابع اطلاعاتی دیگری بود، هیچ نکتهٔ جدیدی نداشت؟

اطلاعاتی که آن‌ها در اختیار ما گذاشتند، دربارهٔ جابجایی نیروهای زرهی ارتش عراق از غرب کشور به شرق، یعنی از مرزهای اردن به مرزهای ایران بود. گازیوروسکی نوشته دولت بازرگان، این اطلاعات را در اختیار هیچ کس قرار نداد. این اطلاعات اصلاً برای ما هیچ اهمیتی نداشت. ما خیلی بیشتر از این در جریان بودیم. کیو اطلاعاتی هم درباره مراکز گازی آسیای مرکزی در اختیار ما گذاشت که اطلاعات درخوری نبود. البته اولین بار نیست که نهضت آزادی را متهم به سهل‌انگاری درباره جلوگیری از حمله عراق کرده‌اند. نهضت آزادی بیانیه‌ای در اول تیر ١٣٦٤ صادر کرد که به این ادعاها پاسخ داد: «از نظر دولت موقت مساله تنها این نبود که عراق درصدد حمله به ایران است بلکه مساله این بود که با توجه به ماهیت شناخته شده رژیم بعثی صدام در عراق آیا انقلاب ایران باید طوری رفتار کند که بهانه‌ای به دست آن رژیم بعثی بدهد تا حمله خود را توجیه کند یا برعکس باید تمهیداتی را به کار گرفت که مانع حمله عراق به ایران شد و یا حداقل زمان حمله را هرچه بیشتر به تعویق انداخت تا شرایط داخلی به آنچنان انسجامی

www.takbook.com

برسد که بتوان در برای تهاجم نیروهای خارجی مقاومت کرد و آن را دفع نمود. دولت موقت روش اول را انتخاب کرد یعنی کوشید توطئه عراق را خنثی کند و از درگیری در زمانی که به نفع دشمن است اجتناب ورزد. در برابر این توطئه‌ها دولت موقت از موضع قدرت اما صریح و قاطع و با یک دیپلماسی حساب شده با دولت عراق برخورد نمود. روش و عملکرد دولت موقت باعث شد که دولت عراق کتباً طی یادداشتی رسمی به دولت ایران به بمباران دهکده‌های مرزی توسط هواپیماهای خود اعتراف و ضمن قبول اشتباه و عذرخواهی آمادگی خود را برای پرداخت غرامت خسارات وارده اعلام نماید.»

آمریکایی‌ها از اینکه این اطلاعات را در اختیار شما قرار دهند، چه هدفی داشتند؟ می‌خواستند با مطلع کردن و آمادگی ایران برای مقابله با تهاجم نظامی، نوعی توازن قوا برقرار کنند؟

من به عنوان معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب، مسئول شورای امنیت ملی بودم. مهندس بازرگان نخست‌وزیر، وزیران امور خارجه و کشور و فرماندهان نیروهای سه‌گانه ارتش هم عضو این شورا بودند. دکتر چمران هم عضو شورا بود. پس از اینکه به وزارت امور خارجه رفتم، باز هم عضو این شورا بودم، اما مهندس بازرگان مسئولیت شورا را بر عهده گرفت. نظر بازرگان این بود حال که سیستم امنیتی ما مختل شده، به روس‌ها و آمریکایی‌ها پیشنهاد بدهیم اطلاعاتی که هر یک درباره تحریکات دیگری در ایران دارند، در اختیار ما بگذارند. اعضای شورای امنیت ملی با این پیشنهاد بازرگان موافقت کردند. روس‌ها می‌گفتند که آمریکایی‌ها در کردستان در حال تحریک کردن هستند. ما به روس‌ها بگوییم شما اگر اطلاعات دقیقی دارید به ما بدهید. آمریکایی‌ها هم می‌گفتند روس‌ها هستند که این کار را می‌کنند. ما به آمریکایی بگوییم اطلاعاتتان را به ما بدهید. روس‌ها به ما هیچ چیز اطلاعاتی نمی‌دادند. این اولین موردی بود که آمریکایی‌ها خواستند امتحان کنند. بلافاصله بعد از جلسه با جورج کیو، من و مهندس بازرگان و امیرانتظام نشستیم و سه نفری اطلاعات ارائه شده کیو را بررسی کردیم. جمع‌بندی این بود که اطلاعاتی

www.takbook.com

که آمریکایی‌ها دادند برای ما تازگی ندارد. پس چرا این کار را کردند؟ خواستند مزه دهن ما را بفهمند.

یعنی می‌خواستند از شما دربارهٔ روس‌ها اطلاعات بگیرند؟

نه. می‌خواستند ببینند برخورد ما در رابطه با مبادله اطلاعات امنیتی، چگونه خواهد بود. ما اطلاعاتی به آن‌ها ندادیم، در واقع اطلاعات گرفتیم. اما چه شده که یک مامور برجسته سیا از آمریکا به ایران می‌آید - جورج کیو قبلاً ایران بود و فارسی هم می‌دانست - و چه چیزی را می‌خواهد به ما بگوید؟ من در آن جلسه هم با صراحت گفتم این‌ها خواستند که درباره تبادل اطلاعات امنیتی مزه دهن دولت ایران را بفهمند. خب طبیعی است که اول باید این کار را بکنند، بعد چنانچه این تصمیم تبدیل به یک روند شد، ما در آن روند مسائلی را مطرح کنیم. اما ما آن‌ها را صادق ندیدیم و به همین دلیل، اقدام آن‌ها را جدی نگرفتیم.

جورج کیو به چه عنوانی به ایران آمده بود؟ چه کسی سفرش به ایران را هماهنگ کرد؟

آقای امیرانتظام سفیر ایران در اسکاندیناوی بود. افراد مختلف در چند نوبت با او تماس گرفته بودند، مثلاً آقای شاپور ریپورتر از لندن به امیرانتظام زنگ زده بود. امیرانتظام به ما تلکس محرمانه زد که ریپورتر می‌گوید در منزلش در آدرسی که داده بود، اسناد زیادی دربارهٔ کودتای ۲۸ مرداد وجود دارد، قبل از اینکه به دست نامحرمان بیفتد، شما بروید و آن‌ها را بردارید.

اسناد به دست شما افتاد؟

ما افرادی را به آن نشانی فرستادیم اما قبل از ما رفته بودند و هر چه در آن خانه بود را برده بودند.

چه کسانی رفته بودند؟

از طرف آیت‌الله ملکی رفته بودند. در نهایت هم معلوم نشد که آن اسناد چه شد؟

www.takbook.com

جورج کیو هم با آقای امیرانتظام تماس گرفته بود؟

او از لندن زنگ می‌زند به آقای مهندس عباس امیرانتظام که پیش از آن معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب و مورد اعتماد نخست‌وزیر بود و سفیر ایران در اسکاندیناوی شده بود. طبیعی است در میان سفرایی که در اروپا تعیین کرده بودیم، اگر قرار بود موضوعی منتقل شود، از طریق امیرانتظام انجام می‌شد، چون به غیر از امیرانتظام ما دو سفیر کارکشته داشتیم. یکی آقای امیراعلایی در پاریس بود، یکی هم آقای مهندس فریور در سوئیس. فریور آن قدر سیاسی نبود، اصلاً وارد این مقولات نمی‌شد. ما در سوئیس هم کار زیادی نداشتیم. فریور شخصیت برجسته‌ای داشت، امیراعلایی هم همین‌طور بود، ولی امیرانتظام فرق می‌کرد. او در حوادث انقلاب بود و با مهندس بازرگان روابط نزدیکی داشت و مورد اعتماد و معاونش در نخست‌وزیری بود. بنابراین طبیعی بود که آمریکایی‌ها یا انگلیسی‌ها با امیرانتظام تماس بگیرند. جورج کیو در تماس با امیرانتظام گفت که ما اطلاعاتی داریم و حاضریم به ایران بیاییم، شما ترتیبی دهید که این‌ها را در اختیار شما قرار دهیم. امیرانتظام هم از مهندس بازرگان و من استمزاج می‌کند، من گفتم موافقم که بیایند و ببینیم که چه می‌گویند. در واقع ما در را نبندیم. اما هر نوع تصمیمی را بگذاریم بعد از اینکه آمدند و اطلاعاتشان را ارائه دادند، آن وقت تصمیم بگیریم که چه کنیم. بعد از آن هم عرض کردم که جمع‌بندی ما این بود که آن‌ها قصد جدی ندارند. می‌خواهند یک ذره با ما بازی کنند، شرایط ایران هم طوری نیست که ما وارد این بازی شویم. به همین دلیل همان یکبار بود و تمام شد.

www.takbook.com

مخالف اعزام ارتش به کردستان بودیم

گفت‌وگو با ابراهیم یزدی- ۲

وزیر امور خارجه دولت موقت معتقد است اگر در سفارت آمریکا در تهران گروگانگیری نمی‌شد، صدام جرات نمی‌کرد به ایران حمله کند. ابراهیم یزدی در دومین بخش گفت‌وگوی تفصیلی خود با اشاره به نقشی که گروگانگیری در آغاز جنگ ایران و عراق و حمایت کشورهای منطقه از صدام ایفا کرد، دلایل مخالفت با اعزام نیروهای نظامی به کردستان را تشریح کرده که به گفته او، ریشه در بی‌اعتمادی به ارتش و وجود طرحی داشت که آمریکایی‌ها به دنبال اجرای آن بودند.

***

به اطلاعاتی که افسران عراقی به آقای شمس اردکانی در کویت می‌دادند اشاره کردید. این کانال اطلاعاتی با آن افسران پیش از انقلاب هم وجود داشت؟

بله، من پس از انقلاب گزارش‌های ساواک را در مرکز اسناد که زیر نظر معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب بود، دیدم که گزارش‌های ارتش عراق قبل از اینکه به دست رئیس‌جمهور عراق برسد، به ایران می‌آمده است. یکی از مدیران کل ساواک به نام کاوه را خواستم که بعدا از ایران رفت. او را با خودم به مرکز اسناد بردم. درباره این گزارش‌ها پرسیدم و او به من توضیح داد و گفت این افسران شیعه عراقی برای ایران کار می‌کردند. آن‌ها گزارش‌هایشان را در پاکت می‌گذاشتند و به رمه‌دارانی می‌دادند که در مرز رفت‌وآمد دارند. آن‌ها هم این گزارش‌ها را به مامور ساواک در اولین ایستگاه در نزدیکترین شهر مرزی می‌دادند، مثلاً در ایلام یا خانقین و از آنجا هم به تهران فرستاده می‌شد. بعد از انقلاب، این شبکه به هم خورد، چون دیگر نه ماموران ساواک آنجا بودند و نه ارتباط با رمه‌داران برقرار بود. افسران عراقی با آقای دعایی، سفیر ایران در بغداد به طور غیرمستقیم تماس گرفتند و کسب تکلیف کردند. آقای دعایی به من گزارش دادند و پاسخ داده شد که به آن‌ها بگویید بروند به کویت مستقیماً به سفیر ما گزارش دهند،

www.takbook.com

چون عراقی‌ها بدون گذرنامه می‌توانستند به کویت بروند و تردد راحت بود. آن‌ها هم این اطلاعات را می‌بردند و مستقیماً به دکتر شمس اردکانی می‌دادند.

این افسران عراقی عضو حزب الدعوه بودند؟

نه. علاقه‌مند به ایران بودند. مخالف حزب بعث بودند. لزوماً هم همه‌شان شیعه نبودند. چون در داخل ارتش عراق کسانی بودند که با سیاست‌های صدام موافق نبودند. صدام هیچ‌وقت سابقه نظامی نداشت، بنابراین در میان نظامی‌ها هم ناراضی وجود داشت.

گفتید که کشورهایی در منطقه مثل کویت، آمادگی داشتند که میان ایران و عراق برای بهبود روابط وساطت کنند. آقای شمس اردکانی در مصاحبه‌ای گفته: «برای سفر به تهران با پرواز Kuwait airway می‌آمدم که متوجه شدم به جای پرواز از آسمان آبادان، اهواز و حرکت به سمت تهران، از مسیر دریا، بحرین و بوشهر به سمت تهران آمد و بر مدت پرواز حدود چهل دقیقه افزوده شد. شیخ صباح امیر فعلی کویت در آن زمان وزیر امور خارجه این کشور بود که چندی قبلش سفری به بغداد داشت و به نظر می‌رسید توافق مهمی با صدام برای حمله به ایران کرده است. صدام هم طی سفری در تابستان ۵۹ به ریاض جلسه‌ای با سعودی‌ها، کویتی‌ها و اماراتی‌ها داشت که گویا نقشه جنگ با ایران را در آن جلسه ریختند. من از تغییر مسیر آن پرواز کویتی فهمیدم که کویتی‌ها از جنگ عراق با ایران مطلعند و به همین دلیل مسیر پروازشان را تغییر داده‌اند اما از زمان دقیق حمله اطلاعی ندارند. برای بازگشت به کویت با هواپیمایی هما رفتم که همان مسیر همیشگی را طی می‌کرد. این نشان می‌داد که اطلاعاتی که من به تهران داده بودم، مسیر خوبی را نیافته بود و به آن ترتیب اثر نداده بودند و هما بی‌خبر از توطئه از روی منطقه‌ای که برای جنگ آماده می‌شدند می‌پرد!» با این توضیحات به نظر می‌رسد که نقش کویت در آستانه جنگ، دیگر میانجی‌گری نبود، بلکه به نوعی نقش مطلع و حامی جنگ را داشت.

www.takbook.com

همه این‌ها بعد از گروگانگیری سفارت آمریکا در تهران است. قبل از گروگانگیری، کویت هرگز موافق حمله عراق نبود. عربستان هم نبود. اما وقتی که گروگانگیری شد، طبیعی است عربستان سعودی که با سیاست‌های آمریکا هماهنگ است، موافق حمله باشد. قبل از آغاز جنگ، موضوع طبس رخ داد. عملیات ناکام نیروهای نظامی آمریکا در طبس برای کارتر یک آبروریزی بزرگ بود. بنابراین طبیعی است که عربستان سعودی هماهنگ با آمریکا، به عراق برای حمله به ایران چراغ سبز نشان بدهد. کویت هم همین‌طور. کویت اوایل جنگ حاضر نبود که در کنار عراق باشد، تا زمانی که در یکی از خطبه‌های نماز جمعه به زبان عربی به شیخ‌نشین‌های حاشیه جنوبی خلیج فارس حمله و از آن‌ها به عنوان خنازیر الخلیج یاد شد. روز بعد شمس اردکانی را به وزارت امور خارجه کویت احضار کردند. وزیر خارجه کویت به دکتر شمس اردکانی گفت ما تلاش می‌کردیم در این جنگ بی‌طرف باشیم، اما با این صحبت‌هایی که در نماز جمعه دیروز شد، امیر کویت مرا خواست تا نامه‌ای را که برای رئیس‌جمهور عراق نوشته بود ببرم و به عراقی‌ها بدهم. در نامه‌ای به صدام اعلام شد کویت تمام امکانات خود را در جنگ در اختیار عراق قرار می‌دهد. کویت تا آن زمان نمی‌خواست وارد جنگ شود. اطلاع داشتن از حمله یک مساله است، ورود فعال و حمایت یک مساله دیگر. عربستان هیچ وقت بطور فعال وارد جنگ نشد، ولی حمایت می‌کرد. آمریکایی‌ها ٤ فروند هواپیمای آواکس که ایران در زمان شاه سفارش داده بود و بختیار قراردادهایش را لغو کرد، به عربستان سعودی فروختند. آن آواکس‌ها اطلاعات تحرکات نظامی ایران را ضبط می‌کردند و در اختیار عراق می‌گذاشتند. اما به این معنا نیست که سعودی‌ها در جنگ به طور فعال شرکت داشته‌اند.

همانطور که گفتم حمله عراق به ایران قابل پیش‌بینی و قابل پیشگیری بود، اما کسانی این وسط آتش بیار معرکه بودند و آن‌ها در تحریک صدام نقش مهمی ایفا کردند. چندین بار الثوره ارگان رسمی حزب بعث عراق، خواستار تخلیه سه جزیره ایرانی شد، حتی در مذاکراتی که دهم شهریور ۱۳۵۸ در حاشیه اجلاس سران جنبش عدم تعهد در هاوانا با صدام حسین داشتم، او مساله سه جزیره ایرانی در خلیج فارس را مطرح کرد و گفت که این جزایر در زمان شاه ایران

www.takbook.com

اشغال شده‌اند و ایران باید آن‌ها را تخلیه کند و به امارات برگرداند. به صدام گفتم در مورد سه جزیره ایرانی در خلیج فارس حاضر نیستیم با شما صحبت کنیم، چون به عراق ربطی ندارد. صدام گفت مگر شما با باورهای حزب بعث آشنا نیستید؟ ما معتقدیم هر مساله عربی، مساله حزب بعث است. از او پرسیدم: حزب بعث چند سال است که تاسیس شده است؟ صدام گفت نزدیک به ۵۰ سال است. گفتم: حزب بعث با یک سابقه ۵۰ ساله هر مساله عربی را مساله خود می‌داند. حوزه علمیه نجف بیش از ۹۰۰ سال سابقه دارد و با منطقی که حزب بعث دارد، امام خمینی هم می‌گوید هر مساله اسلامی، مساله ماست. حال اگر می‌خواهید وارد این چالش بشوید، فکر عواقب آن را هم بکنید. بعد از آن دیدار هم چنانکه صلاح عمر علی، سفیر عراق در سازمان ملل در خاطراتش نقل کرده، او به صدام گفته لازم است مشکلات دو کشور از راه‌های مسالمت‌آمیز حل شود اما صدام پاسخ داده این فرصت به دست نمی‌آید مگر در هر صد سال، یک بار و ما سرهای ایرانی‌ها را خواهیم شکست و خرمشهر و شط‌العرب را باز خواهیم گرداند. نظر من اینست که به رغم تمایل صدام برای حمله به ایران و آن تحریکاتی که عده‌ای در ایران می‌کردند، اگر گروگانگیری نمی‌شد، صدام جرات نمی‌کرد به ایران حمله کند.

به علت اجماع جهانی که گروگانگیری علیه ایران ایجاد کرد؟

انقلاب ایران در اوج جنگ سرد پیروز شد. عراق و سوریه، دو متحد نظامی شوروی در منطقه بودند. ارتش شوروی در افغانستان بود، سربازان کوبایی در یمن جنوبی و آنگولا بودند، سربازان شوروی در شاخ آفریقا حضور داشتند، در چنین شرایطی، اگر در ایران گروگانگیری نمی‌شد، امکان نداشت که جهان غرب و آمریکا تحمل کنند که صدام به ما حمله کند. اما گروگانگیری این شرایط را فراهم کرد. یک تعداد دانشجو رفتند و در اتاق در بسته نشستند و با همدیگر تصمیم گرفتند که سفارت آمریکا را اشغال کنند. آقای موسوی خوئینی‌ها را از تصمیمشان مطلع کردند، ایشان هم به آن‌ها گفت که نمی‌خواهد به آقای خمینی بگویید، شما بروید این کار را بکنید، آقا هم حمایت می‌کند. خب، آقا نمی‌توانست بگوید نه. این اقدام همه را در برابر یک عمل انجام شده قرار داد. هاشمی در خاطراتش نوشته ما در برابر یک عمل انجام شده قرار

www.takbook.com

گرفته بودیم. این انقلاب رهبر داشت، شورای انقلاب داشت، دولت داشت، آن وقت ۱۲ جوان می‌روند در اتاق در بسته می‌نشینند و تصمیمی می‌گیرند و یک عده هم از خارج از این‌ها حمایت می‌کنند و می‌روند و سفارت را می‌گیرند و مملکت را در برابر یک کار انجام شده قرار می‌دهند.

خارج از کشور یا خارج از این گروه‌ها؟

بعضی از قدرت‌های خارجی هم از این رویداد بهره‌برداری کردند. چند روز پس از گروگانگیری یاسر عرفات در اردوگاه آوارگان در صبرا و شتیلا (بیروت) گفت اگر دولت آمریکا از ما بخواهد، ما میانجی‌گری می‌کنیم. یاسر عرفات می‌خواست آمریکا با این درخواست سازمان آزادیبخش فلسطین را به رسمیت بشناسد و امتیاز بگیرد، بعد به ایران بیاید. درحالیکه دولت آمریکا هنوز هیچ واکنشی نشان نداده بود، بلافاصله بیانیه‌های تندی به نام دفتر امام علیه یاسر عرفات منتشر شد. از همانجا روابط ایران با یاسر عرفات به هم خورد. دست‌هایی در کار بودند که ما را به جان هم بیندازد. البته زمینه‌های جنگ بود، اما چنانکه در سیاست می‌گویند داشتن قدرت همیشه معادل به کار بردن قدرت نیست. ارتش عراق قوی بود. ارتش ما به هم خورده بود و در وضعیت نابسامانی بودیم. اما به معنای آن نبود که عراق می‌توانست به ما حمله کند و یا ما نمی‌توانستیم جلوی آن را بگیریم. در هاوانا با سران کشورها در این باره گفت‌وگو کردم. شاذلی بن جدید، رئیس‌جمهور الجزایر، صدام را به ویلای خودش دعوت کرد و سر مساله ایران با همدیگر گفت‌وگو کردند که کارشان به دعوا کشید. به پیشنهاد و وساطت شاذلی بن جدید، من با صدام مذاکره کردم. گرچه او پس از این دیدار به سفیر عراق در سازمان ملل گفته بود که الان بهترین وقت برای حمله به ایران است ولی به این معنا نیست که او می‌توانست حمله کند. ما می‌توانستیم جلویش را بگیریم. شیخ صباح الاحمد الصباح، وزیر امور خارجه کویت که بعد امیر کویت شد، در اوایل انقلاب به ایران آمد و با ما روابط دوستانه‌ای برقرار کرد. در مصاحبه مطبوعاتی وقتی از او پرسیدند، شما ناراحت نیستید که امام خمینی را به کویت راه ندادید؟ او این آیه قرآن را خواند: «وَعَسَى أَن تَكْرَهُواْ شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ» چه بسا از چیزی ناراحت می‌شوید و برایتان

www.takbook.com

خوب است، خب برای شما که خوب بود چون آقای خمینی رفت پاریس و انقلاب شد. آقای خمینی، وزیر خارجه کویت را در جریان این سفر پذیرفت. او هم قبول کرد که با صدام صحبت کند. در هاوانا به من گزارش آن را داد. این‌ها کسانی بودند که جلوی صدام می‌ایستادند، ولی از این طرف، ما نمی‌توانستیم تحریکات را کنترل کنیم. تلویزیون را نمی‌توانستیم کنترل کنیم، آقای غرضی را نمی‌توانستیم کنترل کنیم، مثل خیلی از چیزهای دیگر. این‌ها هم تحریک می‌کردند. فکر می‌کردند باید انقلاب را صادر کنند. بعد از انقلاب گروهی از فعالان انقلابی، به رهبری مرحوم محمد منتظری، نظیر تروتسکی، به انقلاب جهانی اعتقاد داشتند که آن‌ها را تروتسکیست‌های اسلامی می‌خواندم. در مذاکرات خصوصی با بعضی از رهبران عرب کتمان نمی‌کردیم که ما به بعضی از گروه‌های عراقی کمک می‌کردیم. به شاذلی بن جدید در هاوانا گفتیم تا وقتی که صدام به تحریکات در خوزستان ادامه می‌دهد ما هم این را حق خودمان می‌دانیم و اگر از این کار دست بردارد ما هیچ ادعایی نداریم. ولی اگر دست برندارد چاره‌ای جز این نداریم و آن وقت شیعیان فقط منحصر به عراق نخواهند بود و تمام منطقه را در بر می‌گیرند.

شما در روزنامه کیهان ۵ مهر ۱۳۵۹، از توطئه‌های مشترکی نوشتید که عراق و صهیونیست‌ها و آمریکایی‌ها در چهار محور کردستان، خوزستان، خلیج فارس و تبلیغات در منطقه غربی و دنیای اسلام علیه انقلاب اسلامی ایران اجرا می‌کردند و به نوشته شما «سیاست خارجی دولت موقت با تحلیل و درک این توطئه‌ها و جریانات در محورهای زیر پیگیری گردید: محور اول، اعزام یک سفیر [آقای دعایی] وارد به اوضاع عراق و قادر به ارتباطات لازم و منطقی و سری با گروه‌های مسلمان مخالف رژیم صدام در داخل عراق. مرحوم مجاهد شهید سید محمدباقر صدر رهبری فکری و سیاسی این حرکت‌ها را بر عهده داشت. محور دوم فعالیت‌های دولت منزوی کردن و تنها نمودن عراق در منطقه عربی بود. ما سیاست فعالی را در رابطه با هر کدام در پیش گرفتیم و با الجزایر و سوریه روابط بسیار نزدیک و صمیمانه‌ای برقرار نمودیم. محورهای سوم و چهارمی که دولت انقلاب اسلامی در ایران

www.takbook.com

تعقیب می‌کرد، برخورد قاطع نظامی در غرب و جنوب با تجاوزات و توطئه عراق بود. این برنامه متاسفانه آنطور که می‌باید صورت نگرفت. دلایل متعددی وجود دارند که در آن شرایط خاص ماه‌های اول بعد از پیروزی انقلاب نیروهای نظامی و انتظامی ما نتوانند بطور قاطع در برابر تهاجمات تحریک‌کننده عراق مقابله کنند. هر آدم وارد و آشنا به مسائل ایران و وضعیت ارتش و نیروهای انتظامی بعد از انقلاب می‌توانند درک کند که چرا؟» این توضیحات نشان می‌دهد در دوره دولت موقت یعنی یکسال قبل از آغاز جنگ، ایران در جبهه دیپلماتیک اقداماتی برای مهار حمله عراق انجام داده بود، اما آیا از نظر نظامی هم پیش‌بینی‌هایی شده بود؟ نیروها و تجهیزات نظامی به مرزهای غربی منتقل شدند؟

در آذربایجان غربی آمادگی نظامی داشتیم. تیمسار ظهیرنژاد به عنوان ارشدترین فرمانده نظامی با آقای دکتر حقگو، استاندار آذربایجان غربی کاملاً همکاری می‌کرد. در خوزستان هم آنچنان مشکلی نداشتیم، آنجا هنوز مساله برخورد نظامی نبود، بیشتر تحریک بود، مثلاً عراق از گروهی به نام خلق عرب حمایت می‌کردند، ولی بیشترین مشکل ما با عراق در کردستان بود. ما موافق دخالت ارتش و اعزام نیروی نظامی به مرز نبودیم. وقتی که در این باره بحث شد من به آقای مهندس بازرگان این مثال را گفتم که در عراق، در دورهٔ نوری سعید در مرزهای اردن ناآرامی‌هایی رخ داده بود. عراق تصمیم گرفت که ارتش خود را به کمک دولت اردن بفرستد. ژنرال عبدالکریم قاسم، رئیس ستاد ارتش کاملاً مجهز از بغداد خارج شد و به سمت مرز رفت، اما چند روز بعد برگشت و بغداد را گرفت و کودتا کرد. به آقای مهندس بازرگان گفتم ارتش ایران از انقلاب شکست خورده است، هنوز هم تصفیه نشده است. ما نمی‌دانیم که در ارتش چه خبر است. اگر شما به ارتش ماموریت دهید به کردستان برود، چه بسا در یک جنگ با عراق پیروز شود، اما به عنوان ارتش جمهوری اسلامی بیاید و مدعی انقلاب شود.

www.takbook.com

استدلال شما برای مخالفت با اعزام ارتش به مرز چه بود؟

اشاره کردم که ارتش به انقلاب تسلیم شده بود اما هنوز نیروی قابل اعتمادی نبود. در کتاب «آخرین تلاش‌ها در آخرین روزها» سفر ژنرال هایزر به ایران را بررسی کرده‌ام. هایزر آمده بود که ارتش با انقلاب درگیر نشود. آمریکایی‌ها بر این باور بودند که اولاً اگر ارتش با انقلاب درگیر شود، متلاشی می‌شود. ثانیاً هیجانات انقلابی دیر یا زود فروکش می‌کند و اگر ارتش انسجام خود را حفظ کند در آن شرایط می‌تواند نقش مهمی ایفا نماید. دومین ماموریت هایزر به ایران لغو قراردادهای سفارش‌های تسلیحات ایران به آمریکا بود که در دولت بختیار انجام شد. بیش از ۱۱ میلیارد دلار سفارش‌های ایران، ظاهراً به درخواست ایران لغو شد. به این ترتیب چند میلیارد دلار جریمه لغو قراردادها را از حساب امانی ایران در وزارت دفاع آمریکا برداشت کردند. سولیوان، آخرین سفیر آمریکا در ایران در خاطرات خود که برگردان آن به فارسی هم منتشر شده است می‌نویسد به کمک هایزر و اریک فون ماربد این قراردادها لغو شد که نزدیک به چهار میلیارد دلار به نفع آمریکا بود. آمریکا می‌خواست این قراردادها را لغو کند. اما اگر به درخواست آمریکا لغو می‌شد هزینه‌های لغو قراردادها به عهده آمریکا بود نه ایران.

پس یکی از اهداف سفر هایزر به ایران جلوگیری از فروپاشی ارتش بود؟

بله، همانطور که اشاره کردم هایزر به مراتب عاقل‌تر از فرماندهان نظامی ایران بود. آمد که ارتش با مردم مواجه نشود و انسجامش را حفظ کند. پیش‌بینی‌اش هم این بود که بعد از مدتی که این هیجانات انقلابی فروکش کند، دوباره ارتش وارد صحنه شود.

شبیه همین اتفاقی که حالا در مصر افتاده است؟

بله. در مذاکراتی که با وزیر امور خارجه ژاپن در سازمان ملل داشتم، به من گفت هنری کیسینجر در دیداری با او گفته است ما نگران ایران نیستیم، این انقلاب حداکثر دو سال دوام خواهد داشت. بعد ما به ایران برمی‌گردیم. این نگاه بزرگترین تئوریسین سیاست خارجی آمریکا بود. بنابراین در چنین شرایطی می‌گویند ارتش خودش را حفظ کند، دو سال وقت می‌دهیم و بعد

www.takbook.com

وارد خواهیم شد. محاسباتشان غلط بود. بنابراین ما نمی‌خواستیم ارتش را به کردستان بفرستیم. در خوزستان هم آن موقع هنوز موضوعیت نداشت این کار را بکنیم. اما نگاهی که برخی‌ها به ارتش داشتند، بسیار مسموم و خطرناک بود. آقای غرضی، استاندار خوزستان فرماندهان ارتش را زندانی و خلع درجه کرد. ما چطور می‌توانستیم با این ارتش در مرزهایمان مانور دهیم، در حالی که دولت مرکزی هیچ قدرتی آنجا نداشت؟ ارتش تحت نظر حزب جمهوری اسلامی بود. آقای مهندس سحابی هم در خاطراتش آورده که دوستان ما در شورای انقلاب یک موضع می‌گرفتند و در بیرون یک موضع دیگر، مواضعشان دوگانه بود. تیمسار فلاحی یکی از بهترین فرماندهان ما بود. طبیعی بود در دوره شاه، افسران را برای طی دوره آموزشی به آمریکا یا ویتنام بفرستند. فلاحی یکی از افسرانی بود که به ویتنام فرستاده شده بود، نه برای شرکت در جنگ، بلکه برای طی دوره آموزشی. او یکی از قابل‌ترین فرماندهان نظامی بود. مهندس بازرگان، در شورای انقلاب گفت آقا من که این ارتشی‌ها را نمی‌شناسم، هر کسی را که می‌گذارند یک چیزی راجع به او منتشر می‌کنند. شما بروید و یک کسی را پیدا کنید، آقای خامنه‌ای شما اسناد تمام افسران ارتش را در رکن دو ارتش در اختیار دارید. بروید بهترین را انتخاب و معرفی کنید، من حکم می‌دهم. آن‌ها هم آقای فلاحی را معرفی کردند. بعد که مهندس بازرگان به عنوان فرمانده نیروی زمینی به او حکم داد، او را در شیراز بازداشت کردند. او را از پشت میزش در ستاد ارتش گرفتند و بردند. شما با این ارتش چه کار می‌خواهید بکنید؟ آیا این ارتش روحیه یک جنگ را دارد؟ فلاحی با من خیلی نزدیک بود. به من گفت ما افسران ایرانی داریم در بدترین شرایط با عراق می‌جنگیم.

لشکر ۱۸ قزوین، مجهزترین لشکر زرهی ایران بود. فرمانده‌اش در دوره انقلاب دست به کشتار زده بود. بعد از پیروزی انقلاب رفت خانه شادروان سید علی‌اکبر ابوترابی متحصن شد. مرحوم ابوترابی داماد خواهرم بود. او فرمانده نظامی را به تهران آورد خانه پدرم پیش من و امان خواست. ما دیدیم که اگر او بخواهد فرار کند، لشکر ۱۸ قزوین متلاشی خواهد شد. با ابوترابی صحبت کردم، گفتم بماند تا من صحبت کنم و یک فرمانده جدید منصوب شود. طبیعی بود فرماندهی

www.takbook.com

که دوران انقلاب در قزوین کشتار کرده، نمی‌تواند آنجا بماند. ولی بعد او را گرفتند و کشتند. بنابراین در آذربایجان غربی ارتش فعال بود. در خوزستان، آقای غرضی اقداماتی کرده بود که بایستی الان به آن رسیدگی شود. باید معلوم شود چرا ایشان افسران ارتش را بازداشت و آن رفتار را با آن‌ها کرد؟ در کردستان، علاوه بر اینکه پادگان مهاباد سقوط کرده بود و هر چه که در پادگان بود به تاراج رفته بود، ما می‌توانستیم ارتش را بفرستیم برود به کردستان. اما آن را به مصلحت نمی‌دانستیم، به دلیل نقشی که افسران فراری، اویسی و پالیزبان در مرزهای ایران و عراق داشتند و سیاستی که عراق دنبال می‌کرد. ما این نگرانی را داشتیم که ارتش به آنجا برود و با آن‌ها بسازد و بعد باعث دردسر بزرگی برای ما شود. چون اگر در ۲۲ بهمن آمدند به انقلاب تسلیم شدند، آن فضا عوض شده بود و بعضی از افسران ارشد را تیرباران کرده بودند. همه ترسیده بودند و شرایط متفاوت بود.

www.takbook.com

تا فتح خرمشهر از جنگ حمایت کردیم

گفت‌وگو با ابراهیم یزدی- ۳

نهضت آزادی ٦٣ سند درباره جنگ هشت ساله ایران و عراق دارد که به گفته دبیرکل آن در همهٔ اسناد دو موضوع از هم تفکیک شده است؛ یکی مخالفت با ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر و دیگری حمایت بی‌دریغ از رزمندگان که با تمام قدرتشان به جنگ رفتند. ابراهیم یزدی در بخش سوم گفت‌وگوی تفصیلی خود به انتقاداتی پاسخ داده که درباره مواضع نهضت آزادی در خصوص ادامه جنگ، پیشنهاد غرامت ۱۰۰ میلیارد دلاری برای پایان دادن به جنگ و حضور اعضای این تشکل در جبهه‌ها مطرح می‌شود.

***

آقای دکتر یزدی، عمده انتقادات از مهندس بازرگان و نهضت آزادی در سال‌های اخیر درباره مواضع شما در قبال جنگ پس از فتح خرمشهر است. سردار یحیی رحیم صفوی، فرمانده سابق سپاه پاسداران در گفت‌وگویی از نهضت آزادی انتقاد کرده که «به معنی واقعی، ملی‌گرا که دلسوز ملت ایران یا سرزمین ایران یا حتی وطن‌پرست باشند، نیستند»، بعد پرسیده «آن وقتی که شهرهای ایران اشغال شد، چند نفر از این نهضت آزادی‌ها در جنگ شرکت کردند؟ چند نفرشان شهید شدند؟ شهدایشان را نام ببرند. این‌ها اگر واقعاً ملی‌گرا و وطن‌دوست بودند، بیایند بگویند تا قبل از عملیات بیت‌المقدس، چه کمک‌هایی را به جنگ کردند؟» آقای ولایتی هم در گفت‌وگویی مشابه این انتقاد را مطرح کرده که «همین نهضت آزادی که حالا مدعی است، نه در جنگ کمکی کرد، نه در آن مقطع دفاع مقدس. یک نفر شهید را اعلام کنند از نهضت آزادی یا از وابستگان به این‌ها، چه کار کردند؟ چه کمکی کردند به بسیج مردم در دفاع از کشور؟ (حتی تا زمان فتح خرمشهر) این‌ها که ملی‌گرا هم هستند.» شما برای انتقاداتی از این دست چه پاسخی دارید؟

www.takbook.com

هنوز خرمشهر سقوط نکرده بود که من به آنجا رفتم. رفتم به خط مقدم جبهه. تانک‌های عراقی پشت دروازه‌های خرمشهر بودند و من تا مرز رفتم. مصمم بودم که بمانم. اما به اهواز که برگشتم، دکتر چمران به من گفت شما اینجا نمانید. گفت افرادی با ما مخالف هستند. ماندن من را در اینجا نمی‌توانند تحمل کنند. تو هم بمانی، نه می‌گذارند که من بمانم و نه شما. از ما دو نفر یکی باید بماند. من گفتم که نه، شما بمانید، چون تجربه و دانش و آمادگی شما بیشتر است. تا فتح خرمشهر ما با تمام قوا از جنگ حمایت کردیم. آقای محسن الله‌وردی از اعضای نهضت آزادی بود که در جنگ شهید شد. از اعضای انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا بود که نتوانست بماند، آمریکا را رها کرد و با معرفی من به جنوب لبنان پیش چمران رفت. در آنجا متخصص مواد منفجره شد. بعد از انقلاب به ایران آمد، رفت جنوب و به چمران پیوست و در جبهه شهید شد. کسان دیگری هم بوده‌اند که من لزومی نمی‌بینم اسامی‌شان را یکی یکی بگویم. این‌ها در جبهه بودند. با تمام قوا، کمک مالی هم می‌کردیم. این‌ها که چنین انتقاداتی به نهضت آزادی وارد می‌کنند، بیانیه‌های ما در آن سال‌ها را بخوانند. نهضت آزادی ایران در ۱۱ اردیبهشت ٦١ در پیام تبریک به مناسبت پیروزی عملیات بیت‌المقدس تاکید کرده بود: «بر همگی ما است که با حفظ وحدت و ایجاد جو تفاهم خون‌های پاکی را که از قلوب همیشه زنده و پر تپش برادرانمان در کربلای خوزستان و غرب به زمین می‌ریزد پاس داریم و بدینوسیله دشمن جنایتکار را بیش از پیش ناامید و رسوا سازیم... نهضت آزادی ایران ضمن ارج نهادن و تقدیر از فداکاری‌های سپاهیان اسلام اعم از نیروهای سه‌گانه ارتش، سپاه، بسیج و عشایر که هم‌اکنون با نام مولا علی ابن ابیطالب(ع) برای نابودی دشمن متجاوز و اخراج کامل آن‌ها از میهن اسلامی ایران در تلاش هستند آرزو می‌کند که هر چه زودتر پیروزی نهایی بر خصم، نصیب رزمندگان جانباز و ایثارگر ما گردد.» با کجای این بیانیه مشکل دارند؟ البته من با این منطق آقایان مخالفم که بگویند چون این‌ها خودشان در جنگ هیچ خسارتی نداده‌اند، پس حق اظهار نظر دربارهٔ آن را هم ندارند. خاطره‌ای در این باره نقل کنم که مربوط به چند سال پیش است که دانشگاه تربیت مدرس، از من برای سخنرانی دعوت کرد. گفتم به یک شرط خواهم آمد که بسیجی‌ها هم بیایند، نماینده ولی فقیه در دانشگاه‌ها هم بیاید و آنجا هر سؤالی هم می‌خواهند بپرسند. این شرط را

www.takbook.com

به آن‌ها که گفتند، خیلی تعجب کردند، اما آمدند، من هم رفتم. در این جلسه یک دانشجوی دختر متنی را خواند و گفت شما در جنگ نبوده‌اید، شما که کاری نکرده‌اید، حق اظهار نظر ندارید. حرف‌هایش که تمام شد، هنوز پشت تریبون ایستاده بودم که پرسیدم سرکار خانم، شما در جنگ بوده‌اید؟ خب ۱۸، ۱۷ سالش بود. گفت. نه، من آن زمان سنی نداشتم. گفتم شما در جنگ نبوده‌اید، پس چطور حق اظهار نظر دارید؟ خب این منطق غلط است که اگر کسی در جنگ نبود، حق اظهار نظر هم ندارد. ۷۵ میلیون جمعیت امروز که همه در جبهه نبودند، ولی حق اظهار نظر دارند.

در گفت‌وگو با سردار یحیی صفوی به بیانیه‌ای از نهضت آزادی اشاره شده که در آن آمده است: «در اجرا و تداوم جنگ، غیر از مرحله دفاعی مشروع و قانونی اولیه که صدام و ارتش او را دچار شکست و خواری و مجبور به فرار گرداند، دولت عراق خواهان صلح و آماده برای پرداخت غرامت گردید.» سردار صفوی هم گفته عراق هیچ وقت آماده پرداخت غرامت نبود. از برخی فرماندهان نظامی هم که سؤالاتی در این باره داشتم، گفتند که پیشنهاد مکتوب و مشخصی از سوی عراق برای پرداخت غرامت به ایران داده نشده بود. آقای ولایتی هم گفته «اینکه برخی‌ها می‌گویند ما حاضر به دریافت غرامت از عراق نشدیم شایعه است؛ اگر کسی ادعایی در این مورد دارد مستندات خود را ارائه دهد.» آقای هاشمی رفسنجانی هم در یادداشتی که در شهریور ۱۳۸۹ منتشر کرده، پیشنهاد دریافت غرامت برای پایان جنگ پس از فتح خرمشهر را «یک شایعه خبیث» خوانده و نوشته: «میانجی‌ها که اکثراً کشورهای عرب منطقه بودند، وقتی منطق و استدلال قوی ایران را در مورد خروج کامل ارتش عراق از خاک ایران و محاکمه متجاوز و پرداخت غرامت در مذاکرات دیدند، با کمک بوق تبلیغاتی غرب و با هدف تضعیف روحیه مقاومت و دفاع مردم ایران، اقدام به انتشار شایعات بی‌اساس می‌کردند که یکی از خبیث‌ترین شایعات آنان پیشنهاد غرامت‌ها

www.takbook.com

پس از فتح خرمشهر بود.» ماجرای اشاره نهضت آزادی به پیشنهاد پرداخت غرامت پس از فتح خرمشهر چه بود؟ شما چه مستنداتی در این باره دارید؟

وقتی خرمشهر فتح شد، سران کشورهای منطقه به شدت وحشت کرده بودند و جمعاً با هم تصمیم می‌گیرند که به ایران غرامت بدهند. اتفاقا این موضوع در خاطرات آقای هاشمی آمده است. همان زمان بی‌بی‌سی این خبر را منتشر کرد که اعراب حاضر شده‌اند ۱۰۰ میلیارد دلار بابت خسارت جنگ به ایران بپردازند. این موضوع در جلسات غیرعلنی مجلس هم مطرح شد. در گزارشی که در مجلس قرائت شد آمده بود سران کشورهای منطقه می‌گویند که حاضرند ٦٠ میلیارد دلار غرامت بپردازند، اما باید ۹۰ میلیارد دلار بپردازد. من هم پس از قرائت این گزارش در مجلس گفتم اگر قرار بر پذیرش شرایط صلح است، بنشینید و مذاکره کنید. آن‌ها یک رقم می‌گویند، شما رقم دیگر، بالاخره بر سر یک رقم توافق خواهید کرد. آقای درودیان از مرکز تحقیقات جنگ سپاه بارها در این باره از من پرسیده که سند شما برای پیشنهاد پرداخت غرامت به ایران چیست که من هم اسنادش را به او دادم. گفتم هم بی‌بی‌سی این خبر را منتشر کرد و هم در خاطرات هاشمی آمده که اعراب توسط سفیر ایتالیا، پیشنهاد کردند که ما تمام شرایط ایران را برای پایان جنگ می‌پذیریم، ۱۰۰ میلیارد دلار غرامت هم می‌دهیم. همه شرایط ایران را می‌پذیریم، جز مجازات صدام. در ۱۷ مرداد ۱۳٦۱ هیاتی ترک به تهران آمد و با مقامات کشور مذاکره کرد. روزنامه اطلاعات فردای آن روز به نقل از آقای ولایتی نوشت: «نخست‌وزیر و وزیر خارجه ترکیه در این سفر مطلب جدیدی برای گفتن نداشتند و تنها در رابطه با پرداخت غرامت پیشنهاد کردند که یک صندوق اسلامی پرداخت خسارات وارده از این جنگ به ایران را به عهده می‌گیرد. لیکن آقای خامنه‌ای رئیس‌جمهوری و ریاست شورای عالی دفاع که همواره در اینگونه جلسات بیانگر مواضع به حق جمهوری اسلامی ایران بوده‌اند، ضمن رد قاطع این پیشنهاد، اظهار داشتند: ما ملتی بالقوه غنی هستیم و عزت ما اجازه نمی‌دهد که از چنین کمک‌هایی استفاده نماییم. امت غیور ما نیازی به گرفتن اعانه از هیچ کس ندارد، اما صدام تکریتی را ملزم به پرداخت این غرامت می‌داند.

www.takbook.com

رقم ۱۰۰ میلیارد دلار غرامت به ایران، همان میزان خسارتی است که طبق برآوردهای سازمان ملل پس از پایان جنگ باید به ایران پرداخت می‌شد، اما رقم درخواستی ایران پس از پذیرفتن قطعنامه، ۱۰۰۰ میلیارد دلار بوده است.

۱۰۰ میلیارد دلار خسارت پس از پایان خرمشهر مطرح شده بود. دبیرکل سازمان ملل، آغازگر جنگ را عراق معرفی کرد، اما آن‌ها ایران را مسئول ادامه جنگ بعد از فتح خرمشهر می‌دانند. البته ۱۰۰ میلیارد دلار غرامت، رقم پیشنهادی کشورهای عربی بود و نه عراق.

پس اینکه عراق آماده پرداخت غرامت نبود و این صرفا پیشنهادی بود از طرف کشورهای عربی، نقل درستی است.

عراق هم در آن جلسه‌ای که کشورهای عربی چنین پیشنهادی مطرح کردند، حضور داشت. علاوه بر این سخنرانی صدام را بعد از فتح خرمشهر بخوانید. او می‌گوید ما اشتباه کرده‌ایم، من دستور داده‌ام که سربازان ما به پشت مرزها برگردند. اما صدام در شرایط مالی نبود که بتواند این غرامت را بپردازد. عرب‌ها گفتند که ما می‌پردازیم. اگر در مواردی کشورهای عربی به صدام در جنگ علیه ایران کمک کرده بودند چه ایرادی داشت اگر آن‌ها غرامت جنگ را می‌پرداختند.

سال گذشته آقای علی شمخانی در برنامه‌ای تلویزیونی گفت: «ما برای همه مراحل مختلف جنگ یک منطق پاسخگویی داریم. این سؤال [ادامه جنگ بعد از فتح خرمشهر] بعد از پایان جنگ مطرح شد و پیامدهای نوع پایان جنگ بود که باعث ایجاد این سؤال شد. پس این سؤال آن زمان مطرح نشد که چرا بعد از فتح خرمشهر، جنگ را ادامه می‌دهید.» به گفته او «شخصاً یک نفر را نزد نهضت آزادی فرستادم و از آن‌ها که بیشترین ادعا را روی این سؤال دارد خواستم سندی ارائه دهند که بعد از فتح خرمشهر بیانیه‌ای صادر کرده باشند که خواهان پایان جنگ شده باشند. اما هیچ سندی در این مورد وجود ندارد و فقط بعد از عملیات رمضان صحبت‌هایی انجام شد که در آن مقطع جنگ وارد مرحله تازه‌ای شده بود.» فردی که از طرف آقای شمخانی با شما در این باره گفت‌وگو کرد چه کسی بود؟

www.takbook.com

من نمی‌دانم. یادم نمی‌آید کسی آمده باشد. شاید منظورشان آقای درودیان بوده، ولی او اولاً نگفت از طرف آقای شمخانی آمده و ثانیاً بحث او این نبود که نهضت آزادی درباره خاتمه جنگ بیانیه‌ای داده است یا نه. پرسش او بیشتر درباره پرداخت غرامت جنگ توسط اعراب بود که مستندات را به ایشان ارائه دادم.

چون گفته شده نهضت آزادی سندی درباره درخواست پایان جنگ نداشته است.

ما تا فتح خرمشهر با تمام قوا از جنگ حمایت کردیم، اما بعد از فتح خرمشهر، معتقد بودیم که جنگ باید تمام شود. آقای خمینی هم همین نظر را داشت. در یکی از یادداشت‌ها این را گفته‌ایم. در مجلس با آقای هاشمی صحبت کردیم. آقای هاشمی گفت، آقای خمینی هم نظرش همین است. گفتیم خب الحمدالله خیال ما راحت است. باید دید چه کسانی رفتند و نظر آقا را برگرداندند. این مساله تاریخی است. نهضت آزادی ٦٣ سند درباره جنگ دارد که در همه آن‌ها دو موضوع را از هم تفکیک کرده‌ایم؛ یکی مخالفتمان با ادامه جنگ بعد از فتح خرمشهر است و دیگری حمایت بی‌دریغ از رزمندگان که با تمام قدرتشان به جنگ رفتند. ما از فداکاری‌هایشان تجلیل کردیم و ارج نهادیم و برای آن‌ها هم ارزش قائل هستیم. یکی از این اسناد نامه محرمانه مهندس بازرگان به امام در سوم اسفند ١٣٦٢ است که در آن آمده: «بدیهی است آن زمان که صدام دیکتاتور عراق در تاریخ ٣٠ شهریور ١٣٥٩ تجاوز آشکار به مرز و بوم و به جان و مال ما کرد، وظیفه انقلابی و قانونی همگی و بالاتر از آن حکم خدا این بود که با تمام نیرو تا آخرین نفر و نفس بجنگیم و دشمن غاصب غدار را از خاکمان بیرون کنیم، که خوشبختانه به همت جوانان و پیران غیور و ایثارگر و پیروی ملت شهیدپرور از رهبر متوکل و با تلاش مسئولین مصمم، موفق شدیم. آن کارزار، قتال فی سبیل الله بود، برای دفاع از آدم‌ها، از آب و خاکمان، و خداوند رحمان علیم قدیر، علیرغم قلت عدد و نابرابری نیروها، نصرتمان داد تا آنجا که دشمن با خواری و پشیمانی راه فرار اتخاذ کرد و زبان به تسلیم و تمنا گشود. اما مجوز ادامه جنگ و تجاوز به داخل عراق (که در ابتدا خود جنابعالی، آنطور که در ایام تخلیه خرمشهر از آقای هاشمی رفسنجانی شنیدم، آن را مصلحت و حق نمی‌دانستید) با شعار سقوط صدام و حزب

www.takbook.com

بعث و تعرض‌های دیگر، برای ما روشن نیست.» بازرگان در این نامه صراحتا این درخواست را مطرح کرده: «نظر ما تغییر کلی سیاست جنگی و برنامه، از نفی به اثبات و از تخریب و تجاوز به امنیت و دفاع است و استقبال از صلح شرافتمندانه و از سازندگی و استقلال و آزادی» و نوشته است: «در عین حال باید بگوییم که اختلاف نظر ما در این مسائل موجب آن نیست که علم مخالفت در مقابل جنگ اسلامی برافراشته و آب به آسیاب دشمنان بریزیم. هدف نصیحت ائمه مسلمین است و توصیه به حق و انجام وظیفه الهی با دعای توفیق. بدیهی است چنانچه نظریات ما اصولاً مورد توجه قرار گیرد، آماده بحث و بیان بیشتر در زمینه مسائل و پیشنهادها و تفصیل‌های اجرایی هستیم. در خاتمه با تجدید عهد و عذرخواهی و با امکان اینکه اقدام ما را ناشی از ترس یا ضعف در ایمان و توکل تلقی فرمایید، آنچه وظیفه خودمان در پیشگاه آفریدگار بزرگ، در برابر ملت و در قبال رهبری انقلاب می‌دانستیم، انجام دادیم.»

سند دیگر قطعنامه پنجمین کنگره نهضت آزادی ایران در اسفند ٦١ است که در آن تاکید شده: «به نظر نهضت آزادی، بعد از فتح خرمشهر که موفقیت ممتازی در جهت نظامی، سیاسی و اسلامی برای ایران پیدا شده و خصم خود را ناچار دیده بود راه توبه و تسلیم پیش گیرد و همسایگان حاضر شده بودند تضمین‌هایی بدهند، دولت می‌توانست به مصداق آیه کریمه «وإن جنحوا للسلم فاجنح لها وتوکل علی الله انه هو السمیع العلیم» از فرصت‌های مناسبی که برای اتخاذ و اعمال خط‌مشی‌های موثر جهت ختم موفقیت‌آمیز جنگ فراهم شده بود استفاده کرده و مطابق مصالح و منافع ملت ایران اقدام نماید. اما [...] از آن شرایط و فرصت‌ها استفاده نشده است.»

www.takbook.com

چمران هرگز از نهضت آزادی جدا نشد

گفت‌وگو با ابراهیم یزدی- ٤

ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران در بخش چهارم و پایانی گفت‌وگوی تفصیلی خود ، ماجرای آخرین دیدارش با امام خمینی را شرح داده که طی آن نظرش را درباره ورود نیروهای ایرانی به خاک عراق و تصرف بصره به رهبر انقلاب گفته بود. یزدی به اظهاراتی که درباره جدایی مصطفی چمران از نهضت آزادی می‌شود نیز پاسخ داده و برای اولین بار گفته که آیت‌الله طالقانی پس از آزادی از زندان در آبان ۵۷، عضویتش را در نهضت ادامه نداد.

***

در دو سه سال اخیر مصاحبه‌هایی درباره مخالفت اولیه امام با ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر منتشر شده است که نشان می‌دهد در این باره در ابتدای امر بین نظر نهضت آزادی و رهبری نظام مخالفتی وجود ندارد. یکی گفت‌وگوی تازه منتشر شده با سید احمد خمینی که شرح داده است: «در مقابل مسائل خرمشهر امام معتقد بودند که بهتر است جنگ تمام شود اما بالاخره مسئولان جنگ گفتند که ما باید تا کنار شط‌العرب (اروند رود) برویم تا بتوانیم غرامت خودمان را از عراق بگیریم. امام اصلاً با این کار موافق نبودند و می‌گفتند اگر بناست که شما جنگ را ادامه بدهید بدانید که اگر این جنگ با این وضعی که شما دارید ادامه یابد و شما موفق نشوید دیگر این جنگ تمام شدنی نیست و ما باید این جنگ را تا نقطه‌ای خاص ادامه بدهیم و الان هم که قضیه فتح خرمشهر پیش آمده بهترین موقع برای پایان جنگ است.» علی‌اکبر محتشمی‌پور هم گفته: «بعد از فتح خرمشهر دشمن شکست خورده بود و تنها کسی که مخالف ادامه جنگ بود امام بودند. آقایان نزد امام آمدند و گفتند ما باید یک قسمت از خاک عراق را بگیریم و از موضع قدرت پشت میز مذاکره با عراق بنشینیم تا خسارت بگیریم. حضرت امام گفتند این را بدانید ما وقتی ما داخل عراق برویم معادله تغییر می‌کند و نیروهای عراقی با رویکرد جدیدی وارد می‌شوند. اما سران قوا اصرار

www.takbook.com

داشتند که نیروهای ما با اخلاص جنگ را ادامه خواهند داد. امام گفتند نظر من این است، اما شما بروید با کارشناسان صحبت کنید و اگر آن‌ها همین حرف شما را می‌زدند، جنگ را ادامه دهید. پس نظر امام روی کارشناسان دانا بود که آن کارشناسان سران سه قوه نبودند؛ بلکه کارشناسان نظامی ارتش و سپاه بودند.» آقای حسن روحانی هم در گفت‌وگویی که اخیراً از ایشان منتشر شده، تاکید کرده است: «بعد از خرمشهر و مخصوصاً بعد از رمضان و والفجر مقدماتی و والفجر یک تقریباً در ارتش نظر عمده این بود که ادامه جنگ عمدتاً ما را به ثمر نمی‌رساند. البته یک افرادی هم مثل مرحوم صیاد شیرازی بودند که موافق بودند جنگ ادامه پیدا کند؛ کلیت ارتش را من می‌گویم وگرنه یک عده در سپاه موافق بودند، البته بیشتر فرماندهان نظامی سپاه دنبال ادامه جنگ بودند.»

آن نوار اظهارات سید احمد خمینی بعد از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ است که متن آن در روزنامه جمهوری اسلامی چاپ شد. البته نامه محرمانه‌ای هم هست که من هنوز ندیده‌ام. شنیدم در رمضان آن سالی که قطعنامه پذیرفته شد، آقای خمینی نامه‌ای نوشته و شدیداً از مسئولانی مثل آقای هاشمی انتقاد کرده است که شما من را گمراه کردید. شما به من گفتید که اگر جنگ ۲۰ سال طول بکشد، ادامه می‌دهیم، ولی بعد آمده‌اید و می‌گویید که نمی‌توانید. شما به من اطلاعات غلط داده‌اید. آن نامه را من ندیده‌ام، اما شنیدم چنین نامه‌ای وجود دارد. غیر از آن ٦٣ سندی که نهضت آزادی منتشر کرده و شامل نامه‌های محرمانه است، نامه‌ای سرگشاده هم نوشتیم که در آن مواضعمان را درباره جنگ بیان کردیم. ما می‌خواستیم برویم و خود آقا را ببینیم. اما هر کاری کردیم، راه ندادند. حتی من یک یادداشت خصوصی هم برای آقای خمینی نوشتم، باز هم احمد آقا ممانعت کرد. در نتیجه ما آن نامه سرگشاده را نوشتیم. بعد از انتشار آن نامه رفتم دیدن آقای منتظری، آنجا بودم که آقای کروبی هم آمد. آقای منتظری به آقای کروبی گفت، چرا نگذاشتند که آقا این‌ها (نهضتی‌ها) را ببینند که این نامه سرگشاده را منتشر کردند. در آن نامه گفتیم که چرا با ادامه جنگ مخالف هستیم. طی این مدت درباره این مواضع سخت‌ترین فشارها را به ما وارد کرده‌اند. در همین رادیو و تلویزیونی که آقای موسوی خوئینی‌ها و محمدعلی هادی مسئولش

www.takbook.com

بودند، حاضر نشدند که سخنرانی من در سازمان ملل را منتشر کنند. حاضر نشدند که متن صحبت‌های من در جنبش غیرمتعهدها را پخش کند. همین روزنامه جمهوری اسلامی که سردبیرش آقای میرحسین موسوی بود، مصاحبه من با خانم باربارا والترز را منتشر کرد که در آن وقتی خبرنگار پرسید آمریکا باید در قبال ایران چه کار کند، من گفته بودم باید دست از این قیمومت بردارد. واژه مصطلح عامیانه برای قیمومت «نگاه برادر بزرگتر» است. گفتم باید این نگاه را کنار بگذارد. آقای میرحسین موسوی هم در مقاله مفصلی با امضای ابوزینب نوشت دکتر یزدی گفته است که آمریکا برادر بزرگتر ماست. بنابراین این‌ها دنبال بهانه می‌گشتند، بالاخره همه حرف‌ها را با صراحت زده‌ایم. همین حرف‌هایی که الان به نقل از امام مطرح می‌شود، همان حرف‌هایی است که من در نوروز سال ٦٤ در آخرین دیدارم با آقا مطرح کرده بودم.

با امام دیدار خصوصی داشتید؟

بله. نوروز ٦٣ یا ٦٤ من تهران نبودم، رفته بودم شمال. آمدم گفتند که احمد آقا در به در دنبال من می‌گردد. حتی به مهندس بازرگان زنگ زده بودند که من را پیدا کند. هنگامی که برگشتم احمد آقا به من تلفن زد و گفت که آقا می‌خواهند شما را ببینند، می‌گویند که فلانی چرا با ما قهر کرده است. گفتم نه، من با کسی قهر نکرده‌ام. اگر شما بگذارید ایشان را می‌بینم. وقتی به جماران رفتم، اولین حرفی که احمد آقا قبل از دیدار با امام به من گفت این بود که به آقا نگویید من نمی‌گذاشتم تو بیایی ایشان را ببینی؟! رفتم و آقا خیلی محبت کردند و نشستیم و احمد آقا هم نشست و بعد هم آقا به او گفتند که بیرون برود. ٩٠ دقیقه، دو نفری صحبت کردیم. دو تا موضوع بود، یکی خیلی مختصر راجع به انتخابات و یکی هم طولانی درباره جنگ. در مورد انتخابات پیشنهاد کردم که زندانیان سیاسی را آزاد کنید تا در آستانه انتخابات فضای سیاسی تلطیف شود. ایشان نپذیرفتند و گفتند نمی‌توانیم، این‌ها متنبه نیستند، بیرون می‌آیند و دوباره شلوغ می‌کنند.

موضوع دوم راجع به جنگ بود. گفتم این چه سیاستی است که می‌گویند جنگ، جنگ تا پیروزی. اسرائیل که بزرگترین جنگ‌افروز منطقه است به نام حفظ صلح به لبنان حمله می‌کند. ما که صلح

www.takbook.com

می‌خواهیم، چرا این شعار را می‌دهیم؟ ایشان گفتند ما هم صلح می‌خواهیم. اگر بصره را بگیریم، در عراق کودتا می‌شود و صدام را برکنار می‌کنند و بعد ما صلح می‌کنیم. من مفصل برای ایشان توضیح دادم که شما نمی‌توانید بصره را بگیرید، دلایلش را هم شرح دادم و گفتم وقتی شما آن سوی مرز می‌روید، معادله جنگ عوض می‌شود. در ایران ما با ارتش کلاسیک جنگ چریکی می‌کردیم. آن سوی مرز جنگ چریکی با ارتش کلاسیک معنا ندارد. آن زمان هواداران صدام همین بعثی‌ها به صورت نبرد چریکی نیروهای ایرانی را می‌زنند. اگر هم بصره را بگیرید نمی‌توانید نگه دارید. صدام آب و برق و راه انتقال مواد غذایی به بصره را قطع می‌کند. شما هم موظف هستید که برای مردم بصره، آب و غذا تهیه کنید. اگر هم به فرض بصره را گرفتید و نگه داشتید، در بغداد کودتا نمی‌شود. اگر هم بشود، صدام را مومیایی می‌کنند و روی صندلی می‌گذارند تا کسی نفهمد که مرده است. با شیوه‌های جنگ چریکی گروه‌های ضربت ایران می‌توانند مثلا تا عمق ۱۰۰ کیلومتر به داخل عراق نفوذ کنند و تاسیسات عراقی را خراب کنند و برگردند، ولی نمی‌توانند بروند و یک جا مستقر شوند، مثل بصره. پرسیدند پس چه باید کرد؟ گفتم، آقا ما چندین بار پیروزی نظامی به دست آورده‌ایم، اما نتوانستیم آن را حفظ کنیم. باید پیروزی نظامی را تبدیل به پیروزی سیاسی کنیم. برای ایشان مثال زدم. گفتم رزمندگان رفتند جاده بغداد – بصره را در کنار رودخانه دجله گرفته‌اند، اما نمی‌توانند آنجا بمانند. برای اینکه ارتش کلاسیک عراق آمد و با تانک‌هایش آن‌ها را محاصره و نابود کرد. به محض اینکه به پیروزی نظامی رسیدید، کشورهایی که می‌گویند دوست ما هستند مثل سوریه و الجزایر، در سازمان ملل پیشنهاد آتش‌بس بدهند. در آن شرایط آتش‌بس فوری تصویب خواهد شد. عراق نمی‌تواند بپذیرد، چون شما رفته‌اید و وارد خاک عراق شده‌اید. اما ایران می‌پذیرد. بنابراین شما پیروزی نظامی را به پیروزی سیاسی تبدیل می‌کنید.

آقای خمینی گفت یعنی می‌گویید رئیس‌جمهور ما بنشیند با صدام صحبت کند؟ گفتم اولاً آتش‌بس به معنای مذاکره نیست. آتش‌بس این است که هر کس هر کجا هست، بایستد و توپخانه خاموش شود. بعد آن زمان مذاکره می‌کنند. اول آتش‌بس است، بعد مذاکره. مذاکره ممکن است

www.takbook.com

به صلح بیانجامد یا به نتیجه نرسد. ثانیاً نه مقام رئیس‌جمهور ایران از امام علی(ع) بالاتر است و نه صدام از معاویه بدتر. پس از آن، گزارش این ملاقات را به دفتر سیاسی نهضت دادم، یک بیانیه هم نوشتم که نهضت منتشر کرد، تحت عنوان «آتش‌بس، مذاکره، صلح» که در آن آمده بود: «مذاکره مستقیم یا غیرمستقیم، میان دو طرف متخاصم ممکن است به نتایجی از قبیل آتش‌بس، عقب‌نشینی نیروهای متجاوز و بازگشت به مرزهای بین‌المللی، ترک تخاصم، تعهدات مرضی‌الطرفین و یا یک صلح همه‌جانبه منجر شود و یا ممکن است به هیچ نتیجه‌ای هم نرسد ولی در هر حال قبول اصل مذاکره به عنوان یک ابزار سیاسی می‌تواند در جهت پیشبرد هدف‌ها مورد استفاده قرار گیرد. در طول دوران مذاکره هماهنگی عملیات رزمی، تبلیغات بین‌المللی حساب شده، دیپلماسی آرام ولی بسیار فعال، از عناصر تعیین‌کننده در موفقیت مذاکرات می‌باشد.» آقای خمینی به من اعتماد زیادی داشت، به حرف‌های من گوش می‌کرد. تجربه‌ام با آقای خمینی این بود که گاهی چیزهایی به ایشان می‌گفتم، ایشان در آن لحظه ممکن بود که با من احتجاج کنند، ولی می‌دیدم که بعداً آقای خمینی همان مطلب را می‌رود عنوان یا پیگیری می‌کند. احمد آقا و هاشمی، که دو نفر از نزدیکان امام بودند، نمی‌گذاشتند که من با آقا صحبت کنم. کمااینکه آن صحبتی هم که کردم، تاثیر داشت.

اظهار نظر دیگری که اغلب مطرح می‌شود درباره ارتباط دکتر چمران با نهضت آزادی است. آقای ولایتی اخیرا گفته: «شهید چمران عضو نهضت آزادی بود اما بعدا از این‌ها جدا شد. شهید چمران جزو حکومتی‌ها بود و وقتی دید این‌ها منتقد حکومت و حضرت امام و نظام شدند، از این‌ها جدا شد و در سمت امام ماند. مثل دکتر شیبانی که قبل از انقلاب، جزو نهضت آزادی بود و بابت همین هم به زندان افتاد، ولی بعد از انقلاب با توجه به رویه نهضت آزادی که مقابل امام ایستاد، از این‌ها جدا شد و الان هم جزو نظام است. نهضت آزادی مقابل نظام است، پس چرا ایشان را مثال نمی‌زنند؟ مرحوم شهید چمران هم همین‌طور.» چمران تا اواخر عمر و حتی وقتی به مناطق جنگی رفت، رابطه‌اش را با نهضت آزادی حفظ کرده بود؟

www.takbook.com

اختلاف عقیده بین گروه‌های سیاسی – اجتماعی امری طبیعی است، اما بی‌انصاف بودن دور از تقواست. افراد باید در حق مخالفان خودشان هم رعایت تقوا را بکنند. چمران عضو شورای مرکزی نهضت آزادی ایران و عضو هیات امنای روزنامه میزان به نام محک بود. چمران تمام صورتجلسات محک را امضا کرده است. ایشان به عنوان عضو شورای عالی دفاع به جبهه رفت. طبق قانون اساسی رهبر باید دو نفر نماینده در شورای عالی دفاع انتخاب کند، ایشان به آقای خامنه‌ای و چمران حکم دادند. چمران هر وقت از جبهه به تهران می‌آمد با ما دیدار می‌کرد. مگر نهضت آزادی شرکت سهامی است که کسی سهامش را بفروشد؟ یا اگر افراد نهضت آزادی را بگیرند و به زندان بیاندازند نهضت تمام می‌شود؟ نهضت آزادی یک فکر است. آیا چمران از لحاظ فکری هم از نهضت بریده بود؟ نه. کسی دیده چمران حرفی خلاف بازرگان و نهضت آزادی بگوید یا انتقاد کند؟ چمران به عنوان نماینده امام در شورای عالی دفاع به جبهه می‌رفت و طبیعی است که در این باره باید به رهبر انقلاب گزارش بدهد. در یادنامه چمران آورده‌ام که چمران در اسفند ۱۳۵۹ به تهران آمد. وقتی همدیگر را دیدیم گله کرد که غرضی به ماشین‌های ما بنزین نمی‌دهد. حاضر نشد به دیدن امام برود و شکایت کند. من رفتم پیش آقای خمینی و گفتم آقا، ما در مجلس گرفتار بازی‌های سیاسی شده‌ایم. چمران به عنوان نماینده شما در جبهه است. برای چه او را اذیت می‌کنند؟ امام گفت که به او بگویید به دیدن من بیاید. پاسخ دادم که چمران گفته است دیگر تهران نخواهد آمد، یا آنجا می‌مانم و کشته می‌شوم یا اگر صدام شکست خورد، از همانجا به لبنان خواهم رفت. آقای خمینی، احمد آقا را صدا کرد و گفت به دکتر مصطفی بگو بیاید، من کارش دارم. در فروردین ٦٠ دکتر چمران به دیدار آقا رفت. آقا استمالت کرد. او هم حرف‌هایش را گفت. چمران به جبهه رفت. اردیبهشت برگشت، خواست که برود و به امام گزارش بدهد، گفتند که آقا وقت ندارد. نگذاشتند. به من زنگ زد، گفت من به جبهه می‌روم، به آن‌ها هم گفته‌ام اگر برگشتم، دوباره می‌آیم آقا را ببینم. این آخرین دیدار و تماس ما بود.

www.takbook.com

اما در مورد دکتر شیبانی که گفته‌اند بعد از انقلاب از نهضت آزادی جدا شد، درحالی که شیبانی پیش از انقلاب وقتی از زندان آزاد شد، اعلام کرد که دیگر عضو نهضت نیست. نه اینکه چون روش مهندس بازرگان را نپسندید، جدا شده باشد. مرحوم طالقانی هم وقتی از زندان آزاد شد، به من گفت به دلیل موقعیتم دیگر نمی‌خواهم وابستگی حزبی داشته باشم. خب آقای طالقانی در کنار مهندس بازرگان و نهضت آزادی، طالقانی شد. این درست نیست که افراد از طریق یک جریانی بیایند و قدرت و معروفیتی پیدا کنند و بعد به آن جریان پشت کنند.

یعنی آقای طالقانی آبان ۵۷ که از زندان آزاد شد، گفت نمی‌خواهد عضو نهضت آزادی باشد؟

بله از زندان که آزاد شد، دیگر عضو نهضت آزادی نبود. در یک گفت‌وگوی تلفنی از پاریس ایشان گفت من می‌خواهم فراگروهی عمل کنم. این را از نظر سیاسی یک تفکر غلط می‌دانم. یعنی چه فراگروهی عمل کنیم؟ فعالیت حزبی چه ایرادی دارد؟ این درست نیست که با یک جریانی بالا بیایند و بعد که به آن بالا رسیدند، بگویند ما به راه خود، شما به راه خود. اما ایشان با وجودی که عضویت در نهضت آزادی را ادامه ندادند هرگز سخنی علیه نهضت یا رهبران و فعالان آن در هیچ کجا اظهار نکردند.

www.takbook.com

متن کامل مذاکرات ابراهیم یزدی با صدام حسین در هاوانا

برای اولین بار پس از ۳۵ سال منتشر شد

ابراهیم یزدی، وزیر امور خارجه دولت موقت روز ۱۰ شهریور ۱۳۵۸ در حاشیه اجلاس سران جنبش عدم تعهد در هاوانا پایتخت کوبا، با صدام حسین، رئیس‌جمهور وقت عراق دیدار و گفت‌وگو کرد. نشریات وقت محورهای دیدار و گفت‌وگوی یزدی با صدام را پیرامون مسائل مربوط به خوزستان، کردستان و تبلیغات مطبوعاتی دو کشور عنوان کردند و به نقل از یزدی نوشتند فضای حاکم بر کنفرانس و صراحت در بیان مسائل از جانب دو کشور رضایت‌بخش و این دیدار، سازنده بوده است.

***

این دیدار با وساطت و درخواست رئیس‌جمهور الجزایر در ویلای محل اقامت صدام صورت گرفت. علاوه بر صدام حسین، سفیر عراق در سازمان ملل و سعدون حمادی وزیر امور خارجه عراق نیز حضور داشتند. از ایران علاوه بر من، آقایان حسین لواسانی، دکتر منصور فرهنگ و یک نفر دیگر از اعضای هیات شرکت داشتند. در اطراف اتاق ماموران عراق به حالت خبردار ایستاده بودند. هر دوی ما روی یک کاناپه بزرگ در کنار هم نشستیم. او با یک زاویه ٤٥ درجه به سمت من نشسته بود و صحبت می‌کرد. از جعبه سیگاری که روی میز بود یک سیگار برگ برداشت و بلافاصله یکی از مأموران حاضر در اتاق جلو آمد و فندکی را روشن کرد تا او سیگارش را با آن روشن کند. طرز نشستن و سخن گفتنش روحیه از خود راضی او را نشان می‌داد. من در حالی که دست چپم را روی لبه مبل گذاشته بودم و پاهایم را روی هم انداخته بودم صحبت می‌کردم. متن گفت‌وگو را آقای حسین لواسانی نوشته و تنظیم کرده‌اند.

بعد از سلام و احوالپرسی و گفت‌وگو در زمینه اینکه آیا این چندمین سفر است یا اولین سفر به کوبا و رد و بدل کردن تعارفات معمول، من آغاز به سخن کردم.

www.takbook.com

ابراهیم یزدی: سخنی چند با وزیر خارجه شما داشتم. ایشان بعضی از گفته‌های مرا دوست نداشت. هر یک از ما دو نفر بعضی از حرف‌های دیگری را قبول نداشت. اما به نظر می‌رسد که زمینه برای تفاهم خیلی زیاد بود. تخصص من در علوم پزشکی است و واقعیات را از دید یک آسیب‌شناس نگاه می‌کنم و تخصص وزیر خارجه شما علوم سیاسی است. از این رو واقعیت‌ها را از یک دید دیگر نگاه می‌کند.

صدام حسین: هر کسی در زمینه تخصص خودش حرف می‌زند.

یزدی: در سال ۷۵ [۱۹۷۵] شما از ایران دیدن کردید، باز هم بیایید تا تغییرات را ببینید.

صدام: علاقه دارم چون خوب است که وضعمان را با همسایگانمان روشن کنیم. (در اینجا آقای صدام شرح نسبتاً مبسوطی در زمینه نظرات حزب بعث گفتند که چگونه و تا چه حد به اسلام و مسئولیت انسان در روی زمین و رابطه‌اش با خدا معتقدند.)

یزدی: خوشحالم که نظراتتان را شنیدم. با این اتفاق نظری که داریم و اینکه مسلمان هستیم و با روابط دوستانه و بستگی دینی که داریم چرا یکدیگر را نمی‌فهمیم؟

صدام: آیا این ما هستیم که شما را نمی‌فهمیم؟

یزدی: نمی‌دانم چه چیز غلطی بین ما وجود دارد، آقای سعدون معتقد است که ما می‌باید ملامت شویم. ولی من قبول ندارم. ما اکنون حاضریم نظر شما را بشنویم. چند بار گفتم و به آقای سامرائی نیز تذکر دادم که من سیاسی نیستم و دیپلماسی بلد نیستم و آمده‌ام اینجا که با صراحت حرف بزنم و به صراحت بشنوم. بودن بعضی اختلافات بین اعضاء خانواده غیرمتعارف نیست ولی غیرمتعارف این است که عدم تفاهم وجود داشته باشد. اگر چیزی هست آماده‌ایم که بشنویم.

www.takbook.com

صدام: ما دکتر فرهنگ را به عنوان حکم انتخاب می‌کنیم.

یزدی: ما نیز آقای سعدون را به عنوان حکم انتخاب می‌کنیم.

صدام: اگر بخواهیم که ماهیت هر چیزی را عوض کنیم اول می‌باید آن را همان‌طور که هست بشناسیمش و بعد از آن می‌باید با دقت راه‌حل صحیحش را پیدا کنیم. یکی از مسائل اساسی این است که انقلاب ایران عراقی‌ها را تحت تاثیر قرار داده است. ایرانی‌ها افرادی نبودند که از زیر زمین آمده باشند، هیچگونه ارتباطی به خارج نداشتند و تصوراتشان شخصی و غیروابسته به خارج بود و این ثابت شده است که انقلاب ایران ربطی با خارج ندارد. عمر این جنبش ۱۵ سال است. ولی بگذارید یک قدم به عقب برگردیم. در سال ۷٤ ما با کردها، ایرانی‌ها، با شاه و نظام شاه که آمریکایی‌ها پشتیبانش بودند، وارد جنگ شدیم و ۱۲ ماه طول کشید. تعداد قنبله‌هایی که از توپ‌های سنگین بر عراقی‌ها و خاک ما انداخته شد ۲۰۰۰ تا ۳۰۰۰ عدد بود و ۱٦ هزار نفر از افراد ارتشی و غیرارتشی ما کشته و زخمی شدند. ارتش ما می‌جنگید و پیش می‌رفت تا اینکه قرارداد سال ۷۵ برقرار شد. تعداد قنبله‌هایی که در اختیار نیروهای جوی و بری و بحری (هوایی، زمینی و دریایی) ما باقی مانده بود فقط ۳ عدد بود و از این وضع ناراحت‌کننده فقط ۳ نفر خبر داشتند، رئیس‌جمهور آقای بکر و فرمانده کل ارتش و من. و این حالت و کیفیت را از همه مخفی نگه داشتیم، ولی حاضر بودیم تا آخرین قطره خونمان بجنگیم، حتی اگر چیزی در دست نداشته باشیم. این حکمی است که سیاست بین‌المللی بر ما تحمیل کرد، چون ما اسلحه را می‌خریدیم و خودمان در ساختنش دست نداشتیم، ولی تصمیم داشتیم که اگر شاه بخواهد تا ٤ ماه بعد از این تاریخ همین روش را ادامه بدهد با او در تمام جوانب بجنگیم. به این جهت با روس‌ها وارد مذاکره شدیم و آن‌ها بنا را بر این گذاردند که به ما کمک کنند. ولی قبل از آن در تماس دائم با دولت الجزایر بودیم و با رئیس مجلس ایرانی در بغداد ملاقات کردم و به دنبال راه‌حل مسالمت‌آمیز می‌گشتیم و نظرمان را به او ارائه دادیم و گفتیم که خواسته‌های دولت ما و سیاست دولت ما واضح و حدود کشور ما مشخص است و خواستار تعیین حدود بودیم و این حدود را نه ایران، بلکه ضابطه‌های بین‌المللی تعیین می‌کند. وزیر خارجه ایران با سعدون ملاقات

www.takbook.com

کرد و تمام این اقدامات بدون هیچگونه واسطه‌ای صورت گرفت، چون روش ما نیست که در کارهایمان واسطه داشته باشیم. در سال ۷۵ نامه‌ای از بومدین دریافت داشتم که سؤال کرده بود، آیا مانعی هست از طرف ما که با شاه در الجزایر ملاقات کنیم؟ پرسیدم که آیا این ایده خود بومدین است و یا چیزی است که مورد علاقه و نظر شاه است؟ گفت که این نظر و فکر رئیس بومدین است و بدون هیچگونه شرطی از هم دیدن خواهید کرد و با بحث و تبادل نظر با یکدیگر ممکن است راه‌حلی برای این مشکل پیدا کنید. ولی اعتقاد ما بر این بود که بومدین خودش مشکل را احساس کرده است و به این جهت فشاری به شاه خواهد آورد. در مرکز فرماندهی جمع شدیم. وضعی حیاتی پیش آمده بود و اگر شاه می‌خواست روشش را ادامه دهد یک جنگ رودرروی طولانی مدتی با او می‌داشتیم، بدون واهمه از نتایج آن، چون می‌باید بهای آن را بپردازیم. مهم‌ترین نکته این بود که اسلحه را زمین نگذاریم و به این جهت منتهای کوشش ما بر این بود که شاه از موضع نادرست و غیرعادلانه‌ای که داشت برگردد و به راه‌حل سیاسی راضی شود. نتیجه تمام این کوشش‌ها قرارداد الجزایر بود که هم اکنون در وزارت خارجه وجود دارد و قراردادی است که متن آن از مردم مخفی نیست و نقاط سری در آن وجود ندارد.

امام خمینی در عراق مکرم و محترم بود و همه‌گونه کمکی را که از ما ساخته بود در اختیارش گذاردیم. ایشان امکانات را برای تمام مدتی که در عراق بودند می‌خواستند ولی ما هم می‌باید صاحب‌نظر باشیم. ما ایشان را تائید می‌کردیم، روش ما این نیست که بله و نه را در آن واحد بگوییم. اگر قراردادی بستیم در انجامش پایداری می‌کنیم و اگر با کسی اختلافی داشتیم معنایش این است که اختلاف داریم و تا آخرین لحظه پایداری می‌کنیم و حتی روس‌ها که دوست ما هستند از قرارداد ما با ایران خبری نداشتند و از ما دلخور شدند. بعد از اینکه خمینی فعالیتش را دوباره و از جهتی دیگر آغاز کرد یکی از اعضای فرماندهی را پیش او فرستادم برای اینکه او را متوجه اوضاع بنماییم و خیلی صریح به ایشان گفتیم که در سرزمین عراق کسی نیست که به شما فشار بیاورد که بروید، ولی لازم است که به همکاری ما احترام بگذارید، در حالی که شاه به عهدها و گفته‌هایش احترام نمی‌گذارد. بعد از مسافرت خمینی به کویت و عدم اجازه دخول

www.takbook.com

به آن کشور، فوراً اجازه بازگشت به ایشان دادیم و استقبالش کردیم و سپس به پاریس رفت. شاه از ما خواست (و مدارکش در وزارت خارجه وجود دارد) که امام را در عراق نگه داریم. ولی ما رد کرده و گفتیم که این خودمان هستیم که درباره سیاستمان تصمیم می‌گیریم و از هیچ کس پند و اندرز نمی‌پذیریم.

چه اتفاقی افتاد که یکباره دولت عراق از طرف انقلابیون و دیگران و در روزنامه‌های غربی مورد هجوم قرار گرفت. جوابی ندادیم و گفتیم که برادران ایرانی تازه‌کارند و به این جهت صبر کردیم ولی موضوع ادامه پیدا کرد و بالا گرفت که بالاخره به صورت یک جنبش آزادیبخش و دخالت در کار ما در آمد. بارزانی آمریکا را ترک کرد که به ایران بازگردد و تلگراف‌هایی برای صدر فرستاده شد تا اینکه مبارزاتش را بر علیه عراق ادامه دهد. نکته مهم و اساسی این است که صرفنظر از حکم و نظرتان نسبت به حکومت عراق، عراق قصد بازگشت به قبول فشارهای قبلی را ندارد. ما معتقدیم که تا هم اکنون سیستمی که مورد رضایت خداوند است دارد پیاده می‌شود که در آن تحقق عدالت اجتماعی برای انسان‌ها وجود دارد. ما مسلمانیم ولی معتقدیم وقتی که حکومت و دین و یا دین و حکومت در یکدیگر دخالت کنند مردم از هم خواهند پاشید و این در همه جا و در هر دین و در بین هر قومی صادق است و این امر منحصر به دین اسلام نیست. به این جهت می‌دیدم که مردم از هم می‌پاشند و ما عذاب می‌کشیدیم. ممکن است در نقطه‌ای دیگر از دنیا اجتهاد افراد دیگر با اجتهاد ما مغایرت داشته باشد ولی با وجود احترام ما به آراء دیگران، نمی‌توانستیم اجتهاد امام خمینی و یا هر کس دیگر را بپذیریم. مدت درازی صبر کردیم و به خودمان می‌گفتیم که برادران ایرانی ما در حکومتشان تازه‌کارند و لازم است که مراعات حق همسایه را بنماییم ولی خیلی به صراحت بگویم که عمل مثبتی ندیدم. از وزارت خارجه خواستم که روابط ما دوستانه‌تر باشد و مهندس بازرگان را احترام می‌گذاردیم ولیکن به حدی رسید که باورمان شد، شما به گونه‌ای حرف می‌زنید و به گونه‌ای دیگر عمل می‌کنید. صرفنظر از سیاستی که انتخاب کردید و تجربیاتی که دارید افرادی هستید که صاحب تجربه نیستید و به دلیل عضویتمان در گروه جهان سوم نمی‌خواستیم مشکلات تازه‌ای برای دیگران بوجود آوریم.

www.takbook.com

به این جهت احتیاجی برای بکار بردن اسلحه نمی‌دیدم. ایران کشوری است از جهان سوم و لازم است که این امر را بداند و برای رسیدن به ثبات و حل مشکلات داخلی‌اش احتیاج به چیره شدن بر اوضاعش دارد.

عراق کشوری است اسلامی، سابقه مبارزاتی و کمک به مبارزین دیگر را دارد و تجربه حکومتش از شما ایرانیان بیشتر است و لازم بود که شما این کشور را در کنار خودتان نگه دارید برای اینکه به شما کمک کند. بعد از اینکه متوجه شدید که عراق می‌باید مورد هجوم قرار گیرد می‌توانستید تأمل کنید چون این کار را همیشه می‌توانستید انجام دهید. در سرزمین عراق کسانی که صاحب ملایین باشند (میلیونر) وجود ندارند و در عین حال گرسنگی نیز وجود ندارد و به این جهت می‌پنداشتیم که می‌تواند دوستی ما برایتان مفید باشد.

از خودمان می‌پرسیدیم که آیا ایرانیان حسابگری خاصی نسبت به عراق دارند و اگر نیست، پس چرا عراق را در عداد اولین دشمنان خود قرار دادند. احتیاج به جواب این سؤال داشتیم که آیا شما می‌خواهید از طریق انتخاب مذهب تشیع برای خودتان عدالت را در دنیا مستقر کنید. این چیزی است که همه دنیا خواستار آن است و شما قبل از هر چیز احتیاج به حل مشکلات داخلی و ناراحتی‌های ناشی از مشکلات اقتصادی و پیاده کردن نظرات اسلامی‌تان دارید، خصوصاً در مورد مسائلی که می‌خواهید نظریات اسلام ۱۳ قرن پیش را پیاده کنید. البته این خودتان بودید که این راه را انتخاب کردید و اگر بین شما و ما رابطه، رابطه دوستانه تجارتی بود و در شرایطی بودیم که شما و ما حرف‌های یکدیگر را مثل یک برادر می‌پذیرفتیم ممکن بود که نصایح و اندرزهای یکدیگر را پذیرا باشیم، ولی در وضعیتی که ما داریم، حق شماست که همان راهی را که دوست دارید انتخاب کنید و این خلاصه گفتارهای ماست و امیدواریم که شما را خسته نکرده باشم و لازم است که تعارف نداشته باشیم، با وجود اینکه در تعارف وارد هستید، ولی در کارهایمان می‌باید صراحت و هدف داشته باشیم و ما در برابر دوستان و دشمنانمان صراحت گفتار داشته‌ایم و گلایه دوستانمان را در زمینه صراحتمان شنیده‌ایم. در گذشته حتی دوستانمان

www.takbook.com

از صراحت ما گلایه داشتند ولی بعد از مرور زمان چون ما را صمیمی در گفتار صریحمان دیدند اعتمادشان جلب شد.

یزدی: من آشنا با مواضع شما هستم و با وجود اینکه با برداشت شما از دین و سیاست موافق نیستم به برنامه اقتصادی‌تان احترام می‌گذارم. ولی می‌دانم که مصالح منطقه ما را در کنار هم قرار می‌دهد. اشاره به اتفاق خودتان با شاه کردید و عواملی را که به این قرارداد انجامید ذکر کردید. ولی انتظار داشتیم که خوشوقتی خودتان را از پیروزی انقلاب اسلامی ایران بر علیه شاه بیشتر ذکر کنید. ما ۲۵۰۰ سال حکومت شاهنشاهی و ٦٠ سال حکومت پهلوی را از کشورمان برچیدیم، ساواک در عراق و در جمیع کشورهای منطقه ضد عرب‌ها فعالیت داشت و انتظار داشتیم که همه دول عربی ما را پشتیبانی کنند. ولی چنین چیزی را از همسایگان، خصوصاً از دولت عراق ندیدیم و شما حتی به ما فرصت ندادید تا اطلاعاتی را که ساواک بر علیه شما از طریق اسرائیلی‌ها جمع‌آوری کرده بود به شما بدهیم و یکباره دیدیم که خرابکاران لوله‌های نفت را منفجر کردند و روزنامه‌هایتان خوزستان را عربستان و خرمشهر را محمره نامیدند و عرب‌های خوزستان را «مواطنین عرب» خطاب کردند. از خود می‌پرسیدم که راستی چه خبر است. آیا این عراق است که جنبش آزادیبخش برای رهایی خوزستان رهبری می‌کند؟ عراق می‌توانست با شاه تبادل نظر و ملاقات کند، آیا ما نمی‌توانیم با آن‌ها به تبادل نظر و معلومات بپردازیم؟ من حدود پیشروی و نفوذ ساواک را در کشور شما و دیگر کشورهای منطقه را می‌دانم ولی آن را دوست نداشتم، چون جنبش ایران دوست ندارد که در امور داخلی کشورها دخالت کند. ولی وقتی از دخالت‌های دیگران در کشورمان آگاه شدیم، به آقای یاسین و سامرائی گفتم و وضعیت را برایشان تشریح کردم.

در زمینه روزنامه‌ها، سیاست ما بر این است که نمی‌خواهیم تسلطی جبارانه بر روزنامه‌ها داشته باشیم. مردم کوچه و بازار آزادند، آیت‌الله نیز آزاد است که دلخواهش را بر زبان بیاورد. آیت‌الله روحانی چیزی در زمینه بحرین گفت و برادران بحرینی ما نگران این گفته‌ها بودند. در وقت خودش برایشان پیام فرستادم و سیاستمان را تشریح کردم و بعد از آن سفیر جدید ایران را در

www.takbook.com

بحرین تعیین کردیم. چندین بار به برادران عراقی خودمان گفتم که پالیزبان چرا بین ایران و عراق و ترکیه رفت‌وآمد می‌کند و با زاهدی تماس می‌گیرد و با فرستادن پول افراد را تجهیز می‌کند. پالیزبان یکی از دستیاران شاه است که در جنگ بر علیه شما شرکت داشت و پیغام‌ها چندین بار بین ما و شما رد و بدل شد و مکرراً سؤال شد که چرا اجازه رفت‌وآمد به پالیزبان می‌دهید، ولی جوابی به ما داده نشد و همچنین در جنگ با کردها در پاوه مورد هجوم آن‌ها قرار گرفتیم و بعد از شکست همه آنان به عراق پناه آوردند و ۲۰۰ نفر از آن‌ها کشته شدند که عده زیادی از آنان اعرابی بودند که از آن سوی مرز ایران، از عراق آمده بودند و جریان را به آقای سامرائی، سفیرتان در تهران، گفتیم و از وجود اجساد عراقی‌ها خبرش کردیم. بعد از اینکه عراقی‌ها حدود ما را بمباران کردند، به مدت دو ساعت با آقای یاسین حرف زدم و ایشان حاضر نبود که اعتراف کند که اشتباهی رخ داده است و اگر بخواهیم روابطمان را بهتر کنیم، چرا حتی حاضر نیستید به اشتباهاتتان اعتراف کنید.

اگر ما می‌خواهیم ریشه مشکل را بررسی کنیم، لازم است بگویم که این سیاست ایران و رهبران و آیت‌الله و رهبری انقلاب ایران نیست که در کارهای داخلی دیگران دخالت کند و چندین بار گفتم که انقلاب ایران قصد آن را ندارد که انقلابش را صادر کند حتی به عراق و نجف، آنطور که من می‌دانم شما و ما هر دو اشکالاتی از ناحیه کردها داریم و این به صلاح ما و شما نیست که کردها را بر علیه یکدیگر بشورانیم. تشکیل دولت کردستان همیشه در جنگ با عراق و ایران خواهد بود و غیرممکن است که حکومتی که این چنین بوجود آمده باشد درگیر جنگ‌های درازمدت نباشد و رابطه چنین دولتی با اسرائیل خواهد بود و ما طمعی در کردهای شما نداریم و ما در عجب هستیم از کنترلی که آن‌ها بر روی حدود شما دارند و شما در این مورد اقدامی نمی‌کنید و طرفداران شاه در مرزها رفت‌وآمد می‌کنند و دولت شما تائید کرد که بعضی از ایرانیان عرب‌زبان را تحریک کردید، می‌دانید که اعراب خوزستان ایرانی هستند ولی آن‌ها را مواطنین عرب می‌نامید. آیا شما دوست دارید که ما شیعیان عراق را ایرانی بنامیم؟ علاقمندیم که به شما در یک عبارت خلاصه بگوییم که انقلاب ایران پایگاه دشمنان شما را در ایران از بین برد و بر

www.takbook.com

شما واجب است که از آن پشتیبانی کنید و خیلی از برادران عرب آمدند و سؤال کردند که چه مسائلی است بین شما و بین دولت عراق، و در عجب بودند که می‌دیدند ایران دشمنان اعراب و فلسطینی‌ها را از بین برده است و رابطه‌اش را با اسرائیل و مصر و آفریقای جنوبی قطع کرده است و بر حسب گفته‌های قرآن مصر خائن است، چون در حالی که برادران ما با اسرائیلی‌ها در جنگند او با آن‌ها پیوند دوستی می‌بندد و در عجبیم و برخی از رهبران عرب در همین کنفرانس از ما می‌پرسند و در عجبند که چرا عراقی‌ها با ایران رفتار خصمانه دارد؟

فرماندار خوزستان مدارک و اسنادی نشان داد که بعضی از افراد عراقی آمدند و خرابکاری کردند و از او خواستم که فعلاً سکوت کند و امید است که این سکوت را حمل بر ضعف نکنید و نگویید که دولت ایران ضعیف است. سیاست شما در مورد ایران فقط دشمنان ما را خوشحال می‌کند و شما از تحریکاتی که در خوزستان می‌کنید بهره‌ای نخواهید برد و به این جهت سؤال ما این است که چرا دست به چنین کارهایی می‌زنید؟ سامرائی معتقد بود که ما می‌باید مشکل خوزستان و کردستان را در آن واحد حل کنیم و من از این جواب تعجب کردم برای اینکه شما منافعی در خوزستان ندارید و حق هیچ‌گونه دخالتی را ندارید. ولی در مورد کردستان شما و ما هر دو ذینفع هستیم و مادامی که شما با شاه توانستید به اتفاق نظر برسید چرا نمی‌توانید با ما نیز به اتفاق نظر برسید؟ و بعد از اینکه سامرائی رفت و برگشت و جوابی برای سؤال من نیاورد ولی از جانب آقای سعدون مرا دعوت کرد که به عراق بروم و موضوع را آنجا بررسی کنم.

صدام: شما موضوع رادیو و تلویزیون را پیش کشیدید ولی فراموشتان شد بیان کنید که این تبلیغات را ما بر علیه شما شروع کردیم و یا شما بر علیه ما، و این امری است که همیشه بین دو کشور اتفاق می‌افتد. مطالبی که در رادیو و روزنامه‌ها گفته و نوشته می‌شد همه جواب گفته‌های شما بود. هر یک از ما می‌تواند با مراجعه به مطالب گفته شده و ثبت شده در رادیو و تلویزیون و یا روزنامه‌ها قضاوت کند که روزنامه‌های عراقی چه گفته‌اند و در این صورت واضح خواهد شد که روزنامه‌های عراقی فقط جواب شما را داده‌اند و حسودان و عواملی که هیچ یک از طرفین از آنان راضی نیستند، ممکن است که پرونده‌هایتان را زیر و رو کنید و ببینید که همه

www.takbook.com

آنان دشمنان شما و انسانیت‌اند و محکوم به اعدام هستند و هم اکنون در رادیوی شما صحبت می‌کنند. سری به پرونده‌هایتان بزنید و ببینید که عواملی که در عراق پیدا می‌شوند، آیا این عناصری که در عراقند قبل و یا بعد از انقلاب ایران بوده‌اند. و آنچه را که واقعاً می‌خواهیم این است که قول می‌دهیم از دیگر دوستان جدا نباشیم و سرزمین ما پرورشگاه و ملجاء دشمنان همسایگان ما نباشد و گفتار ما غیرطبیعی و غیرقانونی نباشد.

یزدی: جراید ایران همچنانکه به ما حمله می‌کنند به شما نیز حمله کردند و این طبیعت جراید در کشور ماست و اعتراف می‌کنیم که بعضی از جراید به عراق حمله کرده‌اند ولی این افراد اشخاص عاقل و سالمی نیستند و چه می‌توان گفت در زمینه کسانی که مریضند.

صدام: در ابتدای هر جنبشی نظیر این ناگواری‌ها پیش می‌آید. ولی شما ثابت کردید که توانایی رهبری و تسلط بر رادیو و تلویزیون را دارید و قادر به چیره شدن بر روزنامه‌ها هستید و وقتی که خواسته‌اید، نشان داده‌اید که می‌توانید آن‌ها را کنترل کنید و در وقتی که تصمیم گرفتید که بعضی از آن‌ها را تعطیل کنید، کردید. و این خود نمایشگر توانایی شما است و اگر شما در جواب اعتراض ما بگویید که این سیاست ما در چگونگی کنترل روزنامه‌هایمان است، ما نیز جواب خواهیم داد که این نیز چگونه کنترل کردن روزنامه‌ها در کشور ما است و این امر غیرمعقولی است. ما نمی‌گوییم که روزنامه‌های شما اخبار غیردرست را می‌نویسند. ولی فرق بزرگی است بین اخبار درست و داد و بیدادی که ممکن است راه انداخت. چندین بار روزنامه‌های شما در صفحه اولشان به عراق حمله کردند، ولی ما یک بار هم چنین کاری انجام ندادیم و این در واقع سیاست صحیح و درست است. ما ملتی هستیم با ۱۳ میلیون نفر جمعیت و انتظار نداریم که چنین رفتاری نسبت به ما اتخاذ شود و نمی‌باید جواب شما به ما این باشد که چه انجام دهیم. اسم شخصی بنام پالیزبان را بردید و من این شخص را نمی‌شناسم.

یزدی: آیا اجازه می‌دهید که ما به عراق بیاییم و او را ترور کنیم؟

صدام: من موافق هستم.

www.takbook.com

یزدی: این اقدام صحیحی از جانب ما نیست، چون می‌توانید آن را در آینده به عنوان دخالت در امور خودتان تلقی کنید ولی وجود خیمه‌های پناهندگان کرد را چگونه تفسیر می‌کنید؟

صدام: این چیزی نیست که بخواهیم مخفی‌اش کنیم و کاری است که با موافقت دولت صورت گرفته است. ما گفتیم ممکن است اطلاعاتی که در اختیار شما گذارده می‌شود نادرست باشد و ما خودمان خیمه‌ها را برپا کردیم و عدد پناهندگان در حدود ۲۰۰۰ نفر است و شخصی با این نام در بین آن‌ها نیست. عملی که ما انجام دادیم و زنان و کودکان را پناه دادیم، این یک عمل انسانی بود و ما هرگز به دنبال آن‌ها نفرستادیم و نه هرگز آن‌ها را می‌شناسیم و شما از نقشه‌های اسرائیل در منطقه صحبت می‌کنید در حالی که روسای اکراد پیش شمایند و شما به آن‌ها تسلطی ندارید و به تهران و قم می‌روند و در رادیو و تلویزیون شما صحبت می‌کنند و این‌ها همه با موافقت شما صورت می‌گیرد.

یزدی: کدام یک از آن‌ها؟

صدام: ادریس بارزانی، مسعود بارزانی، جلال طالبانی و...

یزدی: بعضی از آن‌ها از عراق و از بغداد و با هواپیمای عراقی آمدند و چون کردها در دو طرف خاکند، لذا می‌باید ما حقوق طرفین را حفظ کنیم و اگر ما حقوق همسایگان را بدانیم هرگز اجازه چنین کارهایی را نمی‌دهیم.

صدام: یک نکته مهم است، شما می‌گویید که ما انقلاب شما را تمجید نکردیم در حالی که اسناد و مدارک نشان می‌دهد که ما انقلاب و حکومت جدید شما را به رسمیت شناختیم.

یزدی: این اعتراف کافی نیست، چون آمریکایی‌ها هم چنین اعترافی را نمودند.

صدام: شما انقلاب را برای خودتان انجام دادید و نه برای کشورهای عربی و مردم ما. شما اگر بر علیه سیستم شاهنشاهی ۲۵۰۰ ساله خودتان انقلاب کردید، کاری بود که خیلی دیر صورت گرفت، در حالی که ما سیستم و شاهی را در حین انقلاب و در جا از بین بردیم و هرگز منتی

www.takbook.com

بر کسی نمی‌گذاریم. ما سیستم پادشاهی را از بین بردیم و از مردم نمی‌خواهیم که به ما روی بیاورند و آن را بر مردم تحمیل نمی‌کنیم. این‌ها پندهایی برادرانه است. و اما انقلاب شما برای خودتان بود و شما بر علیه سیستمتان شوریدید برای شخص خودتان و نه برای دیگران، بعد از این مردم را رها کنید و این اندرز را نادیده نگیرید و انتظار نداشته باشید که مردم بیایند و شما را تمجید کنند، در حالی که در بین همین تمجیدکنندگان کسانی هستند که به شما صدمه زده‌اند. ولی ما به عنوان برادران شما می‌گوییم و پیروزیتان و خیرتان را می‌خواهیم به شرط اینکه عرب‌های منطقه را برادران خودتان بدانید. آیا انتظار دارید که ما بیاییم پشت رادیو و تلویزیون شما و به شما تبریک بگوییم. این چنین کارهایی فقط برای کسانی است که دنبال شهرت می‌گردند، بودند کسانی که انقلاب شما را با هورا استقبال کردند در حالی که از پشت به شما حمله می‌کردند و این روش روشنی نیست که ما با آن آشنایی داشته باشیم.

یزدی: ما از برادران عراقی خودمان بیش از این‌ها انتظار داشتیم. نیروهای وابسته به استعمار و استثمارکنندگان هنوز بین ما وجود دارند، در بین شما و در بین دیگران با اختلاف درجه وجود دارند و از روی برادری نصیحتتان می‌کنم که در حساب‌هایتان تجدید نظر کنید و همه را با یک حساب نرانید. با آنکه دشمنتان است دشمنی کنید و به آن کس حمله کنید که به شما حمله می‌کند و به این ترتیب است که خودتان بزرگ خواهید شد و انقلابتان بزرگ خواهد شد. ما انتظار داشتیم که هر دولت دیگری، حتی مصر یک چنین موضعی نسبت به ما بگیرد. وجود مشکل خوزستان و کردستان روابط ما را که دو کشور همسایه و مسلمانیم و می‌توانیم دوست باشیم، تیره کرده است.

صدام: ما همه می‌باید از عراقی‌ها و ایرانی‌ها بخواهیم که صراحت و صداقت را در کلامشان داشته باشند و به این جهت از آقای سعدون می‌خواهم که در طول کنفرانس با شما بنشیند و موضوع را بررسی کنید و در ضمن بگویید کلاً چه می‌خواهید و از عراق چه انتظار دارید؟

یزدی: هم اکنون می‌توانم بگویم. از حمایت جبهه آزادیبخش عربستان دست بردارید، از ارسال اسلحه به خوزستان دست بردارید.

www.takbook.com

صدام: لطفاً صبر کنید. ما انقلاب ایران را می‌شناسیم، شما و مهندس بازرگان را می‌شناسیم و ما می‌خواهیم که کوشش کنید و به ما بگویید که در قبال عراق چگونه التزاماتی را قبول می‌کنید و بعد از آن شما و آقای سعدون چون در برابر یک برنامه روشنی قرار دارید، خواهید توانست که آن را انجام دهید، روابط بین شما و ما روابط ساده‌ای نیست، روابط عمیقی است ولی احتیاج به اصلاح دارد. ما شک نداریم که راه‌حلی برای مشکل ما وجود دارد. اگر بخواهیم که مشکل را حل کنیم، شما می‌گویید که حاضرید، ما نیز می‌گوییم که آماده‌ایم. در این صورت اگر نتوانستیم کاری انجام دهیم معنایش این است که یا واقعاً نمی‌خواهیم و یا اینکه دست‌هایی هستند در بین ما که می‌خواهند اختلاف بین ما را دامن بزنند. شما به ایران بروید و با امام و دیگران تماس بگیرید و جواب صریح و واضحی بیاورید. لازم است که ما یکدیگر را بفهمیم قبل از اینکه بتوانیم مشکلمان را حل کنیم.

صدام در این گفت‌وگو مساله سه جزیره ایرانی در خلیج فارس را مطرح کرد و گفت که این جزایر در زمان شاه ایران اشغال شده‌اند و شما باید آن‌ها را تخلیه کنید و به امارات برگردانید.

در پاسخ به این سخنان صدام گفتم در مورد سه جزیره ایرانی در خلیج فارس حاضر نیستیم با شما صحبت کنیم، چون به عراق ربطی ندارد. در واکنش به سخن من صدام گفت مگر شما با باورهای حزب بعث آشنا نیستید؟ ما معتقدیم هر مساله عربی، مساله حزب بعث است. از او پرسیدم: حزب بعث چند سال است تاسیس شده است؟ صدام (با نوعی از تبختر و غرور) گفت نزدیک به ۵۰ سال است. در پاسخ او گفتم: حزب بعث با یک سابقه ۵۰ ساله هر مساله عربی را مساله خود می‌داند. حوزه علمیه نجف بیش از ۹۰۰ سال سابقه دارد و با منطقی که حزب بعث دارد، امام خمینی هم می‌گوید هر مساله اسلامی، مساله ماست. حال اگر می‌خواهید وارد این چالش بشوید، فکر عواقب آن را هم بکنید.

www.takbook.com

در دیدار ابراهیم یزدی و سعدون حمادی چه گذشت؟

انتشار متن مذاکرات وزیران خارجه ایران و عراق برای نخستین بار بعد از ۳۵ سال

تاریخ ایرانی: ابراهیم یزدی، وزیر امور خارجه دولت موقت، شهریور ۱۳۵۸ در حاشیه اجلاس سران جنبش عدم تعهد در هاوانا پایتخت کوبا، با سعدون حمادی، همتای عراقی خود دیدار و گفت‌وگو کرد که در آن به موضوع دخالت عراق در ناآرامی‌های کردستان و خوزستان و حضور کردهای معارض در ایران پرداخته شد.

***

جلسه در روز یکشنبه در محل اقامت من در حوالی ساعت ٤:١٠ دقیقه و بعد از چند دقیقه تعارفات شروع شد. این سومین جلسه‌ای بود که بین مسئولین ایرانی و عراقی در حاشیه کنفرانس دول غیرمتعهد برگزار شد. جلسه اول با وزیر خارجه عراق و جلسه دوم با وزیر امور عراق و صدام حسین بود.

سعدون حمادی: مطلب جدیدی ندارم که بگویم ولی اگر بخواهید می‌توانیم آنچه را که در گذشته گفتیم دوباره تکرار کنیم.

ابراهیم یزدی: حاصل و برداشت گفت‌وگوهای گذشته چه بود؟

حمادی: روابط ما با شما آنطور که ما می‌خواهیم باشد نیست، این روابط یک جایش غلط است که می‌باید اصلاح شود و هر دو طرف تا الان اظهار علاقه کرده‌اند که این غلط می‌باید اصلاح شود. ولی نقشه عملی کدام است. رئیس‌جمهور ما سؤال کرد که خواسته‌ها و تعهدات دولت ایران چیست؟ گفتید که عراقی‌ها در حق شما اعمال خلاف و نادرستی انجام داده‌اند و شما می‌خواهید که ما انجام دهیم و در برابرش چه تعهدی در برابر آن خواهید داشت؟ اگر این‌گونه

www.takbook.com

مسائل روشن شود ما به نتیجه خوبی خواهیم رسید. آنطور که به یاد دارم این صحبت‌ها حاصل گفت‌وگوی آن روز بود. ما و شما چه تعهدی در برابر یکدیگر خواهیم داشت.

یزدی: آنطور که من فهمیدم شما اظهار علاقه کردید که روابط ما باید حسنه شود و این خود به خود نشان‌دهنده این است که ما احتیاج به تصحیح ناهمگونی‌های بین خودمان داریم، البته بدون در نظر گرفتن اینکه تقصیر از کی است و کدام طرف زودتر شروع کرد و هر دو طرف احساس تعهد می‌کنیم که باید کاری کرد و وضع را اصلاح کرد. اظهارات ما این است که عراقی‌ها در شورش‌های خوزستان و کردستان دست داشته‌اند، البته شاید ما اشتباه بکنیم، اما این آن چیزی است که ما باور داریم. بنابراین ما انتظار داریم که به صراحت بشنویم که عوامل شما دست‌اندرکار اخلال در خوزستان نیستند، این چنین تصریحی ما را خوشنود خواهد کرد و بعد از آن ما خود می‌دانیم که امور را چگونه تصحیح کنیم و همچنین نگرانی شما نسبت به بعضی شنیده‌ها و نوشته‌های رادیو و جراید است. هستند افرادی در انقلاب ما که نظر خوبی نسبت به عراق ندارند و می‌خواهند ایجاد ناراحتی کنند و ما آن‌ها را آرام خواهیم کرد. دو موضوع مسلم و مهم وجود دارد، یکی که مورد توجه ما است که خوزستان است و دیگری مورد توجه طرفین است که کردستان است و این دو نکته‌ای است که برای گفتن دارم.

حمادی: اما آنچه که موجبات ناراحتی ما را فراهم کرده است و روی روابط ما تأثیر می‌گذارد، افرادی هستند که از عراق فرار کرده‌اند و اکنون در ایران زندگی می‌کنند و بر علیه عراق فعالیت می‌کنند، اگر خواستار رسیدن به یک نقشه روشن و مشخصی هستیم، شما باید مانع عبور تمام عواملی که بر علیه عراق فعالیت می‌کنند بشوید، نه قدیمی‌ها را اجازه بدهید و نه جدیدی‌ها را و در مقابل ما نیز مانع از عبور تمام عوامل ایرانی که بر علیه شما فعالیت می‌کنند خواهیم شد.

یزدی: نظرتان را مشروح‌تر بیان کنید.

حمادی: تمام کردهایی که در ایران زندگی می‌کنند و عراقی هستند و با حزب دمکرات کردستان همکاری دارند و بر علیه ما فعالیت می‌کنند. و این امری است که شما بر علیه ما در آن دست

www.takbook.com

دارید و می‌باید متوقف شود چون مورد نظر هر دو طرف است. شما در این زمینه‌ها خواسته‌هایتان و تعهد اجرایی‌اش را ذکر کنید و ما نیز چنین خواهیم کرد.

یزدی: آنچه که من گفتم واضح و روشن بود و معتقدم که باید عوامل دست‌نشانده را پاک کرد.

حمادی: آیا شما حاضر هستید چنین کاری را در حق ما انجام دهید؟

یزدی: حزب دمکرات غیرقانونی است و این را ما اعلام کرده‌ایم و این را برای شما انجام ندادیم. هدف ما در کردستان این است که مشکل کردها را از راه سیاسی حل کنیم، نه فقط با نیروی نظامی. می‌خواستم توضیح بدهم که ما با هیچ یک از افرادی که شما نام بردید رابطه خاصی نداریم، ما معتقدیم که باید با کردها بطور مستقیم حرف بزنیم چون درصدد پیدا کردن راه‌حل سیاسی هستیم ولی به دلیل اینکه این روش فعلاً به کار نیفتاده است متوسل به زور نیز شده‌ایم. شما کدام یک از این افراد را در نظر دارید؟

حمادی: الان داریم به نقطه حساس و فنی می‌رسیم. هر فردی که بر علیه عراق فعالیت می‌کند، اگر بخواهید می‌توانیم اسامی‌شان را برایتان ذکر کنم.

یزدی: دلتان می‌خواهد ما با آن‌ها چه معامله‌ای داشته باشیم؟

حمادی: اینان کردهای عراقی هستند و ما احترام آن‌ها را داشته‌ایم و شما می‌توانید به آن‌ها تذکر بدهید که کشورتان، شما را می‌خواهد و احترامتان می‌گذارد و بودن شما در اینجا لزومی ندارد و به آن‌ها بگویید که مورد علاقه شما نیستند. درحالی که قصد بدی درباره آن‌ها نداریم چرا می‌باید در کشور شما باقی بمانند، زمین و ملک و خانه به آن‌ها داده شده است و لزومی ندارد که بعد از این در ایران بمانند. اول اینکه ایرانی نیستند و حقی بر شما ندارند، دوم اینکه دور از ما هستند و ما نمی‌دانیم که در چه حالی هستند. مسعود بارزانی و سران کردها، کردها را تحریک و تقویت می‌کنند و بر علیه ما می‌شورانند. در زمان شاه این افراد زیر زمین بودند و شاه می‌گفت که این‌ها در ایران نیستند ولی اکنون بطور علنی صحبت می‌کنند و در تهران نیز دیده شده‌اند، این رهبری شما است که سبب مشکلاتی برای ما شده است و این یک نکته مهم. موضوع دوم،

www.takbook.com

شیعه و سنی، نجف و صدر و این‌ها، همه چیزهایی هستند که شما در آن‌ها دخالت دارید، این‌ها امور مهمی هستند که می‌باید بررسی شوند وگرنه ما می‌توانستیم طبق یک قراردادی که با شما می‌بندیم همه مشکل‌ها را روی کاغذ و در چند صفحه بیاوریم و هر دو امضا کنیم بدون اینکه نتیجه‌ای عملی داشته باشد.

یزدی: در رابطه با نجف و تحریک شیعه‌ها، ما می‌دانیم که شما با شیعیان دست به گریبان هستید.

حمادی: ما مواجه با مشکلاتی نیستیم و شیعیان عراق امروز و دیروز بوجود نیامدند و از زمان علی وجود داشته‌اند. چند تا شیعه ایرانی هستند که اشکالاتی بوجود آورده‌اند و اگر از جایی تأیید نشوند ساکت خواهند شد و اگر ما و شما روابط خوبی داشته باشیم همه چیز آرام خواهد شد چون با حسن همجواری با شما شیعیان عراق ساکت خواهند نشست.

یزدی: نگفتید که ایرانی‌ها چگونه دخالتی دارند در نجف و در بین مخالفینی که می‌دانیم فعال هستند. و این برای اولین بار است که می‌شنوم عراق نگران شیعیان است.

حمادی: آیا امام خمینی نامه برای صدر نفرستاد؟

یزدی: بله، دو نامه فرستادند، یکی وقتی بود که آقای صدر درصدد ترک عراق بود و این امری نبود که به دولت عراق ربطی داشته باشد، به دلیل اینکه حوزه علمیه نجف قدیمی‌تر از خیلی دولت‌های عراق است و امام خمینی می‌داند که با رفتن آقای صدر حوزه علمیه بسته می‌شود. آقای خوئی مسن است و آقای صدر جوان و فعال است و می‌تواند حوزه را نظارت و هدایت کند و از ایشان خواسته شد که نروند، یعنی روابط شیعیان ربطی به روابط دولتی ندارد و این‌گونه روابط عمیق‌تر از آن چیزی است که بین دول وجود دارد و این چنین بود دلیل نوشتن نامه اول امام به آقای صدر و اما دومین نامه به مناسبت یکی از اعیاد بود که خیلی ساده بود، با وجود این هنوز نفهمیدم و نمی‌دانم که چه امری عراقی‌ها را تا این حد درباره نجف و شیعیان نگران کرده است.

www.takbook.com

حمادی: من وقتی که موضوع را عنوان می‌کنم مقصودم ایرانی‌هایی است که با گذرنامه تقلبی به عراق می‌آیند و دستگیر می‌شوند و اسلحه داشتند.

یزدی: سفیر شما چیزی در این باره به ما نگفت و این اولین بار است که از شما می‌شنیدم.

حمادی: ولی سفیر شما گفت و خواست که وساطت کند تا آن‌ها کشته نشوند.

یزدی: من خبر دارم که لیستی از افراد به وزارت امور خارجه ایران داده شد و اعتقاد بر این بود که جان این افراد در خطر است و من نامه‌ای به سفیرمان آقای دعایی نوشتم ولی تا هم اکنون از اتهام آن‌ها بی‌خبرم.

حمادی: دو نفر از رهبران حزب ما بواسطه آن‌ها کشته شدند ولی با وجود این آن‌ها را آزاد کردیم.

یزدی: آیا هنوز در عراقند؟

حمادی: نمی‌دانم، شاید رفته‌اند، می‌دانم که ما نمی‌خواستیم آن‌ها را بکشیم و روابط بین خودمان را تیره‌تر کنیم. این دو نمونه است. ولی دولت قرار شد موضوع را به تفصیل بررسی کند. یقین داشته باشید که ایران پدر و ولی شیعیان دنیاست. ایران یک کشور مسلمان است و عراق کشوری دیگر.

یزدی: انقلاب ما تأثیری روی همه گذارده و این تأثیر چیزی نیست که ما بتوانیم مانع آن بشویم، امری است خارج از دست ما.

حمادی: این ظاهر امر است درحالی که اگر کمک ایران به این افراد نرسد آن‌ها ساکت خواهند شد و شما انقلاب اسلامی کردید و این مورد تمجید ما است ولی آیا این اسلام می‌خواهد که مبنای کارتان را بر حمایت شیعیان جهان بگذارید؟

یزدی: ما از آینده خبری نداریم. موضوع مورد نگرانی شما این است که آیا ایران در امور عراق و تحریک شیعیان دستی دارد؟ و من صریح می‌گویم که ما نه دستی داریم و نه دستی خواهیم

www.takbook.com

داشت. من نکته مورد توجه شما را می‌فهمم و اگر خواستید آن را در برنامه بحث خودمان خواهیم گنجاند. شیعیان جهان، از جمله شیعیان عراق آمده‌اند و از ما کمک خواسته‌اند.

حمادی: و جواب شما به آن‌ها می‌باید چنین باشد، که شما شیعه هستید و ما نیز شیعه هستیم ولی ما نمی‌توانیم کاری در حق شما انجام دهیم و این خودتان هستید که می‌باید درباره مسائلتان تصمیم بگیرید. اگر رفتار شما چنین باشد این را عدم دخالت در کار دیگران می‌توان نامید. ولی اگر شما بگویید که فلانی بی‌دین است و ما مدرسه برایتان باز می‌کنیم و کمکتان خواهیم کرد و... این چنین رفتار و گفتاری دخالت در امور داخلی است. همه بسته به این است که شما چگونه جواب می‌دهید. آیا ایران پدر و ولی شیعیان جهان است؟ هیچ کس نمی‌باید پشت سر و در خفا از دولت با دیگر افرادش تماس بگیرد.

یزدی: تا الان دو موضوع مطرح شد. بگذارید راجع به موارد دیگر صحبت کنیم.

حمادی: می‌باید به اصل موضوع برگردیم وگرنه کار به این ترتیب پیش نخواهد رفت، شما می‌باید بگویید که خواسته‌هایتان چیست و چه تعهدی در مقابل برآوردن خواسته‌هایتان خواهید داشت و ما نیز به همین ترتیب بگوییم و عمل کنیم.

یزدی: فعالیت شما در خوزستان و کردستان تا چه حد است؟

حمادی: من می‌توانم به صراحت بگویم و اگر شما نیز تعهد بسپارید، اصل کار ما و تعهد ما این است که نه فقط در شمال و نه در جنوب دخالت نکنیم. اگر شما حاضرید ما نیز حاضر هستیم قرارداد امضا کنیم مبنی بر آنکه نه شما و نه ما دخالتی در کار یکدیگر نکنیم.

یزدی: به این موضوع بعداً می‌رسیم، ولی برای بهتر فهمیدن یکدیگر بهتر است توضیح بیشتری بدهید. چون ممکن است شما در آینده و بعد از امضای قرارداد بگویید که خوزستانی‌ها عرب و عراقی هستند. همچنان که در جلسه گذشته در مورد رابطه با اعراب گفتید.

www.takbook.com

حمادی: من گفتم که توجه به سرنوشت اعراب جزئی از اصول حزب بعث است. این‌گونه توجه را هر کس اسمی برایش می‌گذارد، مثل خلیج مشترک بین ما که شما به نام خلیج فارسی و ما بنام خلیج عربی می‌نامیمش. شما ۳ تا از جزایر عرب را اشغال کردید، مگر اینکه این اشغال را ناشی از این بدانید که آن‌ها را ۳ جزیره فارسی قلمداد کنید.

یزدی: (با خنده و شوخی) ولی در برابر، بحرین را از دست دادیم.

حمادی: بحرین اصلاً عربی است. شما گله کردید و ما از شما می‌خواهیم و انتظار داریم که رفتار گذشته رژیم قبلی را به کلی نادیده بگیرید و شما بیایید نسبت به این‌گونه امور تجدید نظر بکنید.

یزدی: آیا معنایش این است که همه چیز را که شما می‌خواهید ما بدهیم.

حمادی: شاه می‌دانست که حرف‌ها و ادعاهایش فاقد معنی هستند، او فقط یک امپریالیست بود ولی ما نمی‌باید بر این‌گونه مبناها حرفی بزنیم، درحالی که انقلابی جدید در ایران به وقوع پیوسته ولی مثل اینکه تمام حرف‌های گذشته باز تکرار می‌شود، بحرین ایرانی است، ۳ جزیره ایرانی هستند و خلیج فارسی است. اگر شما علاقه داشته باشید می‌توانیم مدارکی ارائه بدهیم که خلیج فارسی نیست ولی این موضوع به نفع شما نخواهد بود.

یزدی: ما به اسم توجه چندانی نداریم، خلیج فارسی مشترک بین دول عربی و ایران است. بحر عمان که فقط در طرف و سواحل ایرانیان است ولی قصد آن را نداشتیم که نامش را عوض کنیم و سپس در قسمت جنوبی ایران بحر عربی است که فقط ساحل ایرانی دارد، ولی ما هیچ وقت نگفتیم که باید بحر بلوچستان باشد. این بی‌معناست که ما بخواهیم اسامی را عوض کنیم، عبدالناصر خودش گفت که این موضوع را (خلیج عربی را) برای جنگ با شاه عنوان کرده بود و اکنون شاه رفت و شما نمی‌باید این را ادامه دهید.

حمادی: این حرف‌ها فعلاً مورد توجه ما نیست. آیا اتفاق الجزایر را قبول دارید؟ و من می‌گویم که اگر می‌خواهید روابط خوبی با ما داشته باشید مربوط می‌شود به تمام مسائل عرب. وقتی که

www.takbook.com

من گفتم هر موضوعی که مورد توجه اعراب است مورد توجه ما هست این بدان معنی نیست که ما می‌خواهیم در کار شما دخالت کنیم.

یزدی: ما هر موضوعی که بخواهد برای اعراب منطقه ایجاد ناراحتی کند درصدد دفعش خواهیم بود، مثل بحرین بلافاصله سفیر ایران در بحرین تعیین شد، با وجود اینکه تا قبل از آن ضرورت فرستادنش احساس نشده بود. در مورد قرارداد الجزایر هیچ عاملی که بتواند آن را بهم بزند وجود ندارد و تماماً مورد احترام است.

حمادی: نکته مهم این است که چرا این قرارداد بوجود آمد، برای اینکه مرزهای شمالی بر روی کردها بسته شود و به شاه اجازه ندهد که بارزانی‌ها پایگاهی در ایران بر علیه ما داشته باشند. ولی اکنون وقتی که پسر بارزانی علنی حرف می‌زند و اسلحه دارد و حتی گفته شد که بارزانی قبل از مرگش قصد آمدن به ایران را داشت ولی مرد، این موضوع مهم‌ترین نکته اتفاقیه است.

یزدی: یکی از نقاط مورد توجه شما را فهمیدم، بدون اینکه بخواهیم تفصلیش بدهیم. گفتم که ما می‌خواهیم مساله کردها را به روش سیاسی حل کنیم و نمی‌باید کردهای هر دو طرف مرز را با یک دید نگاه کرد. من احساس می‌کنم که موضوعی وجود دارد که شما می‌خواهید از کنارش بگذرید و آن موضوع تمرین دادن و مسلح کردن افرادی است که به خوزستان می‌فرستید. شما از خوزستان چه می‌خواهید و چرا افراد را مسلح می‌کنید و به خوزستان می‌فرستید؟

حمادی: ما هیچگونه ادعایی نسبت به خوزستان نداریم.

یزدی: اگر ندارید پس چرا افراد را مسلح می‌کنید و می‌فرستید؟

حمادی: ما شواهدی در دست داریم که افرادی هستند و بیشتر در جهت شما هستند که اطلاعات دروغ به شما و به شیعیان ما می‌دهند و در جراید شما فعالیت دارند و ممکن است که همین عوامل اطلاعات دروغ به شما می‌دهند در مورد تمرین دادن افراد و فرستادن به ایران.

www.takbook.com

یزدی: راه‌حلش خیلی ساده است، ما در مورد بحرین چگونه واضح عمل کردیم، شما هم بگویید که ما کسی را تمرین نمی‌دهیم و اسلحه نمی‌فرستیم، در این صورت ما به دنبال سرنخ این‌گونه کارها خواهیم گشت. درحالی که این افراد کارت شناسایی عراقی دارند و اکنون در زندانند. ما مانع شدیم که اخبار به خارج درز کند چون نمی‌خواهیم که فعلاً موضوع را بزرگ کنیم.

حمادی: ما متوجهیم و می‌دانیم که شما کار بسیار خوبی انجام دادید. نه شما و نه آقای بازرگان عملی که به روابط با عراق لطمه بزند انجام ندادید و نسبت به ما بدی نکردید، این واقعیت است، ولی افراد دیگری هستند در ایران که خرابکاری می‌کنند.

یزدی: در همین رابطه‌ای که اظهار شد روزنامه‌هایتان را مأمور CIA نوشتند و این بعد از کوشش زیادی بود که من برای اصلاح روابط با عراق انجام دادم. در مورد خوزستان ما فقط به ارائه یک مدرک اکتفا می‌کنیم. عراقی‌هایی گرفته شده‌اند که برای خرابکاری آمده بودند و هستند. خوزستانی‌هایی که برای تمرین به عراق رفته بودند و بعضی از آن‌ها از طرف ما هستند و ما آن‌ها را برای داشتن مدرک فرستادیم.

حمادی: نقطه نظر شما را شنیدم، آنچه را که ما می‌خواهیم بگوییم این است که روابط جدید را باید بر مبنای جدیدی قرار داد. آیا شما نقشه و پیشنهادی دارید؟

یزدی: بله، این‌گونه کارها را متوقف کنید و اعلام کنید که روابطتان را با جبهه آزادیبخش خوزستان قطع کرده‌اید و در مورد کردستان نباید اسلحه به هیچ کس بدهید و اغتشاش نکنید.

حمادی: ولی تعهد شما چه خواهد بود؟ (برداشت نویسنده، آقای لواسانی، این بود که دخالت عراقی‌ها را در خوزستان و کردستان پذیرفته و در این صورت می‌پرسید که اگر ما دست از اغتشاش برداشتیم تعهد شما در قبال آنچه خواهد بود؟)

یزدی: ما نفعی از موضوع کردستان نمی‌بریم ولی شاه علت اینکه با شما اتفاقیه بست چون کردها مورد مزاحمت او بوده‌اند درحالی که این موضوع به نفع ما نیست.

www.takbook.com

حمادی: ما می‌باید نقشه و برنامه واضح و روشنی داشته باشیم و اینکه شما بگویید ما در کردستان طمعی نداریم و ما بگوییم که در خوزستان طمعی نداریم عملی نیست، نکته دوم عملی کردن برنامه است که باید اقدام کنیم. ما گفتیم که طمعی در خوزستان نداریم و شما گفتید که نمی‌خواهید کمک شیعیان عراق باشید و گفتیم که نه شما به ما آزادی را تعلیم بدهید و نه ما به شما تعلیم بدهیم. آیا شما حاضرید که قدم به پیش گذاریم و قدم‌های دوستانه را برداریم؟

یزدی: شواهدی نشان بدهید که از ما چه می‌خواهید تا وقتی که پیش دوستان می‌روم بتوانم آن‌ها را قانع کنم که ما می‌باید با عراقی‌ها روابط خوبی داشته باشیم و من نمی‌توانم بدون داشتن دلیل روشن بروم. بازرگان شب گذشته پشت تلفن گفت که کردستانی‌ها و خوزستانی‌ها دارند مسلح می‌شوند و حمله می‌کنند. بازرگان کسی است که همیشه مثبت فکر می‌کند ولی الان موضع می‌گیرد و الان می‌باید شواهد روشنی ببرم پیش ایشان و نشانشان بدهم برای اینکه بتوانیم روابطمان را حسنه کنیم (و شما می‌دانید که ما می‌خواهیم روابط را حسنه کنیم) و در پاوه چند ده نفر عرب بودند که در جنگ دخالت داشتند.

حمادی: من می‌توانم متقابلاً بگویم که بارزانی و طالبانی و دیگر کردها در ایران هستند، آن‌ها را بیرون کنید.

یزدی: طالبانی در ایران بود ولی الان نیست.

حمادی: فیلمی به آلمانی دیدم که طالبانی را در ایران نشان می‌داد.

یزدی: مردان او در پاوه فعالیت داشتند بر علیه ما و عرب‌هایی که از آن طرف آمدند به جهت انتقام گرفتن آمدند. حزب دمکرات حق فعالیت ندارد و قاسملو مکروه است و چون کردها نخواستند رفتار دوستانه ما را بپذیرند، اجباراً تغییر روش دادیم. اسلحه‌ای که کردها در دست دارند از کجا آورده‌اند. مگر نه این است که از عراق آورده‌اند؟

حمادی: قطعاً از عراق نیاوردند، ما حدودمان را پاک کردیم و کردها اسلحه سنگین ندارند، اگر داشتند انقلاب کرده بودند، ممکن است از حدود خودتان و یا از ترکیه به ایران آمده‌اند و چرا

www.takbook.com

هر چه که از جایی می‌آید، از عراق آمده باشد، آیا می‌توانید بگویید که از فرودگاه تهران اسلحه وارد نمی‌شود؟

یزدی: حتی تانک و اسلحه‌های سنگین و ضد هواپیما.

حمادی: آیا شما می‌دانید که کردها از نظامی‌ها اسلحه گرفتند؟

یزدی: می‌دانیم چه گرفتند، هیچ یک ارزش ندارند و همه از کار افتاده‌اند، درحالی که کردها فعلاً ضد هواپیما دارند، نقطه نظر ما این است که شما و ما می‌خواهیم این مشکلات را حل کنیم.

حمادی: نقطه نظر من این است که Complete Package داشته باشیم. شما نظر و تعهدتان را بگویید و ما نیز همین کار را بکنیم درحالی که نقطه نظر شما این است که اول می‌باید حدس بزنیم و بعد ما بگوییم که ربطی با خوزستانی‌ها نداریم، یعنی قدم اول از طرف عراق باشد و بعد از طرف ایران.

یزدی: کار شما ساده‌تر است، چون شما کنترل زیادی روی حدودتان دارید. نقطه دوم اینکه بگذارید اول موضوع خوزستان را حل کنیم. آقای سامرائی می‌گفت که عراق نمی‌تواند حدود خودش را کنترل کند درحالی که شما می‌دانید و ما هم می‌دانیم که می‌توانید. پس بگذارید ابتدا این موضوع را حل کنیم و بعد برویم موضوع کردستان را بررسی کنیم. نکته دوم اینکه ۳۰ و یا ٦۰ هزار کرد عراقی در ایران هستند، ما علاقه‌ای به نگهداری آن‌ها نداریم. البته مانعی در نگه داشتن آن‌ها نداریم ولی خوشحال خواهیم بود اگر به عراق برگردند. این کردها اگر بخواهند جنگ کنند باید در عراق بجنگند و اگر بخواهند با صلح زندگی کنند باید آنجا زندگی کنند. وقتی که دولت عراق اعلان کرد و اجازه بازگشت داد آمدند پیش ما و ما هم کمکشان کردیم که به عراق بازگردند حتی مادر بارزانی نیز علاقمند به بازگشت است، اگر این است که شما را نگران کرده اینکه مهم نیست.

www.takbook.com

حمادی: ما تمام جوانب فعالیت کردها را در عراق می‌دانیم، استفاده تبلیغاتی از آن‌ها، تمرین و مسلح کردن آن‌ها بر علیه عراق.

یزدی: این موضوع سوم است، اول تبلیغات، دوم خوزستان (که شما منافعی در خوزستان ندارید، دخالت شما در خوزستان انعکاس بدی در بین عرب‌ها دارد که خواهند گفت عراقی‌ها در خوزستان فعالیت دارند، البته ممکن است این دخالت‌ها و خرابکاری‌ها بدون اطلاع شما صورت می‌گیرد.)

حمادی: تعهدات ما کمتر از تعهدات شما نیست و ما حاضریم تمام تعهدات خود را انجام دهیم. بهترین صورت کار این است که همه مسائل را حل کنیم و هم اینکه آن را توسعه بدهیم، ما علاقمند به توسعه روابط هستیم در جهات مثبت نه فقط در جهات منفی. ما معتقدیم که مشکلات را کلا و یک جا حل کنیم. من می‌گویم که این روش بهتر است و موفق‌تر خواهد بود.

یزدی: چرا نه یکی یکی (یعنی یک موضوع، یک موضوع) . این مورد قبول ما است که همه چیز را بتوانیم این چنین حل کنیم، مسائل سیاسی، اقتصادی و... ولی آیا نمی‌باید بالاخره قدم به قدم پیش برویم؟

حمادی: ما این روش را با شاه عملی کردیم، چرا نه با شما؟

یزدی: ممکن است ولی ما، مثل شاه نیستیم که هر آنچه را که با او کردید با ما نیز انجام دهید. او خیلی ضعیف بود ولی ما قوی هستیم. میلیون‌ها نفر از مردم ایران پشت سر ما هستند. وضع ما با شاه فرق کلی دارد و اگر شما بخواهید این چنین مقایسه کنید کارمان به جایی نمی‌رسد و شما مطلقاً اشتباه می‌کنید. ما در خیلی از موارد می‌توانیم با هم همکاری کنیم، در U. N (سازمان ملل) و در کنفرانس کشورهای غیرمتعهد ولی می‌باید موانع را برداریم، اگر نمی‌توانیم همکاری کنیم ناشی از سوءظن است، شما روی شیعیان عراق و روی کردها تکیه می‌کنید. ما می‌توانیم روابط نزدیک و حسنه با کسانی داشته باشیم که روابط دوستانه‌ای با ما داشته باشند. ما می‌باید راه برای ایجاد یک روابط حسنه آماده کنیم و برایش زحمت بکشیم. به آقای دعایی گفتم که

www.takbook.com

برو پیش آقای سعدون و بگو که ما می‌خواهیم مشکلات بین خودمان را برداریم. از آنجا که ما می‌توانیم صریح و درست صحبت بکنیم لذا احتیاجی به واسطه نداریم.

حمادی: نمی‌خواهم موضوع را عوض کنم ولی چه وقت شما دولت دائم خواهید داشت؟

یزدی: در حدود ۲ تا ۳ ماه دیگر که انتخاب رئیس‌جمهور صورت خواهد گرفت.

حمادی: ما می‌خواهیم ببینیم که دولت ایران ثبات پیدا کند ولی ما نگران خواهیم بود اگر مساله سال‌ها به طول انجامد.

یزدی: نه، نه، فقط مساله چند هفته است که رفراندوم و بعد انتخابات مجلس و انتخاب رئیس‌جمهور.

حمادی: ما همدیگر را بهتر و خوب‌تر فهمیدیم و شما اظهار نظراتتان را دادید و ما هم دادیم و بهتر است که برویم فکر کنیم و اگر اختلاف نظرهایی وجود دارد پیدا کنیم و حل کنیم. آنچه که روشن است این است که هر دو طرف می‌خواهیم که مشکل حل شود و اگر مشکلی هست در مورد اختلاف نظر است و ما می‌توانیم در آینده نزدیکی این مشکلات را حل کنیم. این مشکلات می‌توانند حل شوند، یقین داریم که حل خواهند شد.

یزدی: راه‌حل امروز بهتر از فردا است. خیلی صریح بگویم نگذارید به شب بیافتد، صریح می‌گویم. الان شما در شک هستید و اگر این شک ادامه پیدا کند عواملی که فعالند ممکن است قوی شوند و ما نمی‌خواهیم که این امر ادامه پیدا کند. ما موضوع خوزستان را می‌خواهیم که حل شود و بعد موضوع کردستان را که هر دو طرف در آن ذینفع‌اند ولی مسئول مشکل خوزستان شما هستید و شما بوجودش آوردید.